

ارث زن از شوهر با رویکردی بر نظر حضرت امام خمینی (س)

سید محمد موسوی بجنوردی^۱

چکیده. نگارنده در این مقاله به طور کلی وراثت را بر دو نوع تقسیم کرده است: (۱) وراثت به فرض و (۲) وراثت به قرابت. ارث بردن زوجین از یکدیگر بنا بر نوع اول از وراثت تعیین می‌گردد.

در این مقاله، ابتدا، درباره میراث زوجات متعدد از زوج و میراث زوجه‌ای که تنها وارث زوج است به سه قول استناد می‌شود. در ادامه، متعلقات ارث زوجه که در سه موضوع نمی‌گنجد مورد ارزیابی قرار می‌گیرد: این سه موضوع عبارتند از: (۱) محرومیت فی الجمله زن مخصوص کدام زوجه است؟ (۲) زوجه از چه نوع اموالی از ترکه زوج متوفی ارث می‌برد و از کدام محروم است؟ (۳) کیفیت و طرق قیمت‌گذاری اموالی که زوجه از قیمت آنها حصه‌ای به عنوان ارث می‌برد، چگونه است؟ در پایان مقاله، نیز ده عنوان از روایات بررسی شده و با توجه به موارد یاد شده نتیجه‌گیری ارائه می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: وراثت به فرض، وراثت به قرابت، متعلقات ارث زوجه، زوجه غیر ذات ولد.

مقدمه

وراثت به طور کلی بر دو نوع است: ۱- وراثت به فرض؛ ۲- وراثت به قرابت. صاحبان ارث به فرض، اشخاصی هستند که سهم آنان از ترکه معین است؛ بدین معنی که سهم وارث در قرآن مجید مشخص می‌باشد. مثل فرض یک دوم، یک چهارم، یک هشتم، دو سوم و ... و اما وراثت

۱. استاد و مدیر گروه‌های دین و فلسفه، حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی (تربیت معلم).

Email: moosavi@ri-khomeini.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۸۵/۱/۱۷ دریافت شد و در تاریخ ۱۳۸۵/۲/۱۳ مورد تأیید قرار گرفت.

به قرابت اشخاصی اند که وارث آنان تمام و یا قسمتی از ترکه متوفی بدون در نظر گرفتن نسبت معینی از ترکه هستند.

ارث زوجین از همدیگر از مصادیق ارث به فرض محسوب می‌شود. خداوند سبحان می‌فرماید: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يوصِينَ بِهَا أَوْ دِينَ وَ لَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَتُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثَّمَنُ مِمَّا تَرَكَتُمْ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تَوْصُونَ بِهَا أَوْ دِينَ» [نسا: ۱۱].

ترجمه: و برای شما شوهران نیمی از آنچه گذارده‌اند، همسران دائمی شماست اگر ایشان را فرزندی (خواه از شما یا غیر شما) نباشد پس اگر ایشان را فرزندی باشد برای شما یک چهارم است از آنچه زنان باز گذارده‌اند پس از انجام وصیتی که کرده‌اند و ادای دین آنها و برای زنان (شوهردار خواه یکی یا بیشتر باشند) یک چهارم است از آنچه شوهران آنها گذارده‌اند اگر نبوده باشد برای شما فرزندی پس اگر باشد شما را فرزندی (خواه از آنها یا غیر ایشان) برای زنان یک هشتم است از آنچه باز گذارده‌اند پس از انجام وصیتی که کرده‌اند و ادای دین آنها.

بنابراین زوج و زوجه از وراث فرض بر می‌باشند و بر همه طبقات داخل شده و هیچ کس از وراث نمی‌تواند باعث حجب حرمان آن دو از میراث شود. روایتی که دلالت بر این امر می‌کند را نیز به عنوان نمونه می‌آوریم: در کفای عن ابی جعفر حضرت باقر^(ع): «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَدْخَلَ الزَّوْجَ وَ الزَّوْجَةَ عَلَى جَمِيعِ أَهْلِ الْمَوَارِيثِ، فَلَمْ يَنْقُصْهُمَا مِنَ الرَّبْعِ وَ الثَّمَنِ» [حر عاملی ج ۱۷ باب ۱ از ابواب میراث الأزواج ج ۲: ۵۱۰].

خداوند تعالی، زوج و زوجه را بر همه طبقات وراث داخل نموده و هیچ یک از آنها نمی‌توانند سهم زوج و زوجه را از یک چهارم و یک هشتم کسر نمایند.

بنابراین همان‌گونه که در ضمن آیه مذکور آمده سهم الارث زوجه از زوج، در صورتی که زوج فرزند نداشته، یک چهارم است و در صورتی که زوج متوفی فرزند داشته، اعم از آنکه از همان زن بوده یا از زن دیگری، زوجه یک هشتم از ترکه زوج را به ارث می‌برد. طبق نظر سیدنا الاستاد امام خمینی^(س) فرقی نمی‌کند که فرزندی که زوج دارد، حاصل از نکاح دائم باشد یا نکاح منقطع [تحریر الوسیله بی‌تاج ج ۲: ۳۹۷].

پس همان‌گونه که ذکر شد، زوجین حاجب حرمان ندارند ولی اولاد میت می‌توانند حاجب نقصان آنها واقع شده و سهم آنها را از حد اعلی به اقل آن برسانند. حال اگر زوج فرزند نداشته

باشد ولی فرزند فرزند داشته باشد، باز هم وجود او باعث حرمان زوجه‌اش از سهم اعلايش می‌شود خواه این فرزند فرزند، فرزند دختر میت بوده باشد خواه فرزند پسر او.

ولی قابل ذکر است که از نظر فقهای عامه، فرزند فرزند در صورتی می‌تواند حاجب نقصان واقع شود که فرزند پسر متوفی بوده باشد. بنابراین فرزند دختر متوفی از او ارث نمی‌برد، همچنین باعث تقلیل سهم زوجه متوفی نمی‌شود [شیخ مفید مغنیه ۱۴۰۲: ۵۵۹؛ احمد فراج حسین: ۱۱۲].^۱

میراث زوجات متعدد از زوج

از دیگر مسائلی که در این فصل مطرح می‌شود، این است که چنانچه متوفی بیش از یک همسر داشته باشد، سهم الارث آنها به چه نحوی خواهد بود؟ پاسخ این پرسش از روایات مختلفی دریافت می‌شود. از آن جمله: «لايزاد الزوج على النصف ولا ينقص من الربع، ولا تزاد المرأة على الربع ولا تنقص من الثمن، وإن کن اربعاً أو دون ذلك فهن فيه سواء...» [حر عاملی ج ۱۷ باب ۲ از ابواب میراث الازواج ح ۱: ۵۱۱]. به این معنی که «سهم زوج از نصف بیشتر نمی‌شود و از ربع هم کمتر نمی‌شود و سهم زن (از شوهر) از ربع بیشتر نمی‌شود و از ثمن هم کمتر نمی‌شود و اگر چهار زوجه بودند، آنان در آن (ربع یا ثمن) مساوی هستند...».

بنابراین روایت و روایات متعدد دیگری که ذکر همه آنها از حوصله این بحث خارج است، چنین نتیجه می‌گیریم که اگر مردی بیش از یک همسر داشته باشد، چنانچه دارای فرزند باشد، یک هشتم ترکه‌اش میان همسرانش به طور مساوی تقسیم می‌شود و اگر فرزند نداشته باشد، یک چهارم اموالش همان‌گونه میان آنها تقسیم می‌شود [حسینی عاملی بی‌تاج ۸: ۱۸۴].^۲

در دین مبین اسلام، مرد نمی‌تواند بیش از چهار زن را در عقد دائم داشته باشد، ولی توریث بیش از چهار زن از زوج غیر ممکن نیست و آن در فرضی است که مثلاً زوجی که در مرض متصل به موت به سر می‌برد، چهار زوجه‌اش را طلاق دهد و بعد از خروج آنها از عده طلاق، با

۱. مؤلف در این کتاب متذکر شده که دختر دختر چیزی را به ارث نمی‌برد، زیرا او از ذوی الارحام است و به همین دلیل حاجب نقصان زوجه از فرض یک چهارم نمی‌شود، چرا که او اگر چه فرع است، فرع وارث نیست.

۲. دلیل اجماع را نیز بر آن اضافه کرده و ابن ادریس در *سؤالات* نیز اجماع را به عنوان یکی از دلایل بر این مطلب آورده است. محقق نراقی در کتاب *مستند الشیعه فی احکام الشریعه* جلد دوم معتقد به این شده است که در صورت تعدد زوجات، هر یک از آنها مستقلاً یک هشتم از مال را به ارث می‌برد که این بسیار عجیب است.

چهار زن دیگر ازدواج کند و قبل از سپری شدن یک سال از طلاق چهار زوجه سابق فوت شود، در این صورت با وجود شرایطی که به آن اشاره خواهد شد - مانند عدم ازدواج مجدد آنها در این مدت و بهبودی نیافتن مرد از آن مرض در طول این مدت - هر هشت نفر در آن نصیب یک چهارم یا یک هشتم به طور مساوی شریک می‌باشند [نجفی ج ۳۹: ۱۹۸؛ طباطبایی حکیم ۱۴۰: ۴۰۶ م ۳].
قانون مدنی نیز در باب سهم الارث زوجات متعدد، در ماده ۹۴۲ اینگونه بیان می‌دارد:

در صورت تعدد زوجات، ربع یا ثمن ترکه که تعلق به زوجه دارد، بین همه آنان بالسویه تقسیم می‌شود.

میراث زوجه‌ای که تنها وارث زوج است

همان‌طور که ذکر شد زوج و زوجه، وراث سببی بوده و بر جمیع طبقات وراث وارد شده و با آنها شریک می‌شوند. اینک بحث بر سر این است که چنانچه مردی فوت شود، در حالی که تنها فردی که از او باقی مانده، همسرش باشد و به عبارت دیگر زوجه‌اش وارث منحصر به فرد او باشد، اموال و ترکه متوفی به چه نحوی به زوجه‌اش می‌رسد؟ در بحث گذشته، دانستیم که زوج و زوجه از وراث فرض بر می‌باشند و باقی ترکه به وراث قرابت بر رد می‌شود. حال در چنین فرضی که مورث، وارث قرابت بر ندارد، تکلیف اموال او چه می‌شود؟ در فرضی که زوج، وارث منحصر به فرد زوجه باشد، اختلاف متعددی میان فقها به چشم نمی‌خورد و زوج همه ترکه زن را به ارث می‌برد که نصف آن بالفرض و نصف دیگر به او رد می‌شود [شیخ مفید *الاعلام* ج ۹: ۵۵؛ شیخ طوسی ۱۳۸۸ ج ۴: ۷۴؛ شیخ طوسی *الایجاز*: ۲۷۱؛ شیخ طوسی *الاستبصار*: ۱۴۹؛ سید مرتضی *الانتصار*: ۵۸۴ م ۳۱۸].

روایاتی نیز تصریح به این مطلب کرده‌اند از آن جمله: صحیحه ابوبصیر از امام صادق^(ع): «امرأة ماتت و ترکت زوجها، لا وارث لها غیره، المال له کله» [شیخ کلینی *الکافی* ج ۷: ۱۲۵؛ شیخ طوسی *تهذیب الاحکام* ج ۹: ۲۹۴؛ شیخ طوسی *الاستبصار* ج ۴: ۱۴۹] و صحیحه دیگر که باز هم از ابوبصیر از امام صادق^(ع) است که ایشان فرایض علی^(ع) را می‌خواندند که در آن اینگونه نوشته شده بود: «الزوج یحوز المال اذا لم یکن غیره» [شیخ طوسی *تهذیب الاحکام* ج ۹: ۲۹۴؛ شیخ طوسی *الاستبصار* ج ۴: ۱۴۹؛ حر عاملی ج ۱۷: ۵۱۲] برخی از فقها نیز ادعای اجماع بر این مطلب نموده‌اند [ابن زهره *الحلی بی تا* ۳۳۲-۳۳۱؛ ابن ادریس ج ۳: ۲۴۲، ۲۸۴، علامه *حلی مختلف التشیبه* ج ۹: ۶۰ م ۱۱].

ولی در این مقام سخن بر سر زوجه‌ای است که زوج متوفایش هیچ وارث سببی و نسبی جز او نداشته باشد، در این مورد فقها به سه قول قائل شده‌اند:

۱- زوجه در این فرض، صرفاً نصیب یک چهارم خود را به ارث می‌برد و باقی به امام^(ع) می‌رسد.

۲- در صورتی که این فرض در زمان حضور امام معصوم^(ع)، پیش آید زوجه فقط به میزان فرضش ارث می‌برد و باقی به امام عصر^(ع) می‌رسد، ولی اگر در زمان غیبت ایشان باشد، زوجه تمام ترکه را تصاحب می‌کند.

۳- همان‌طور که زوج همه اموال را به ارث می‌برد، در چنین فرضی نیز زوجه همه ترکه زوج را صاحب می‌شود، چه در حضور امام^(ع) و چه در زمان غیبت ایشان.

قائلین به قول اول

قول اول که می‌گوید زاید بر نصیب زوجه از اموال زوج به امام^(ع) می‌رسد، قول مشهور فقهاست. از نظر این گروه از علما فرقی نمی‌کند که زمان حضور امام^(ع) باشد یا غیبت ایشان، در هر حال زوجه فقط همان مقدار یک چهارم نصیب می‌برد. از جمله قائلین به این رأی، سید مرتضی [الاتصار: ۵۸۴ م ۳۱]؛ شیخ طوسی [الایجاز: ۲۷۱؛ النهایه: ۶۴۲]؛ قاضی ابن براج [ج ۲: ۱۴۱]؛ تقی ابوالصلاح حلبی [التکالیفی فی الفقه: ۳۷۴]؛ ابن حمزه [الوسیله: ۳۹۱]؛ ابن ادریس [السرائر ج ۳: ۲۴۲، ۲۸۴]؛ ابن زهره [۳۳۲]؛ کبیری [اصباح الشیبه: ۳۷۰]؛ محقق حلی [اشرائع الاسلام ج ۴: ۱۲؛ المختصر النافع: ۲۷۲]؛ علامه حلی [مختلف الشیخه ج ۹: ۶۱]؛ محقق نراقی [استند الشیخه ج ۲: ۷۵۷] و نجفی [جواهر الكلام ج ۳۹: ۸۰] می‌باشند. از جمله روایاتی که قائلین به این قول به آن استناد می‌کنند، عبارت است از:

۱- روایت محمد بن مروان [شیخ طوسی تهذیب ج ۹: ۲۹۶]؛ شیخ طوسی [الاستبصار ج ۴: ۱۵۰] حر عاملی ج ۱۷: ۵۱۶ ح ۷] از امام باقر^(ع) در مورد زوجی که فوت شده و تنها از خود زنی بر جا گذاشته است، فرمودند: «لها الربع و یدفع الباقي الی الامام».

۲- روایت ابویصیر [شیخ کلینی التکالیفی ج ۷: ۱۲۶]؛ شیخ صدوق ج ۴: ۱۹۱]؛ شیخ طوسی [الاستبصار ج ۴: ۱۵۰-۱۴۹]؛ شیخ طوسی تهذیب ج ۹: ۲۹۴] از امام صادق^(ع) که از ایشان در مورد مردی که فقط زوجه‌اش را بر جا گذاشته و وارث دیگری نداشته است سؤال نمود و ایشان فرمودند: «اذا لم یکن غیره فله المال و المرأه لها الربع و ما بقی فلامام».

۳- روایت محمدبن نعیم [حر عاملی ج ۱۷: ۵۱۵] از حضرت موسی بن جعفر^(ع) که در چنین موردی فرمودند: «أعط المرأة الربع و أحمل الباقي الينا».

۴- صحیحہ علی بن مهزیار [حر عاملی ج ۱۷: ۵۱۴] که مضمون آن این است که شخصی محمدبن حمزه علوی را در صد درهم باقیمانده از خود وصی قرار داده بود. او نیز در نامه‌ای به امام هادی^(ع)، ضمن شرح ماجرا و اینکه متوفی دو همسر دارد، از امام^(ع) کسب تکلیف نمود. امام^(ع) در پاسخ به او امر کرد که سهم یک چهارم در صورت نداشتن ولد یا یک هشتم در صورت داشتن ولد زنان او را از صد درهم بپردازد و باقی پول را صدقه بدهد به نیازمندان.

قائلین به قول دوم

قول دوم در این باب، چنانچه بیشتر نیز ذکر شد بیان‌کننده این مطلب بود که اگر امام معصوم^(ع) حضور داشته باشند، فاضل بر نصیب زوجه به او رد نمی‌شود، ولی در صورت غیبت ایشان، فاضل به زوجه رد می‌شود. از جمله افرادی که بر این عقیده می‌باشند عبارتند از: شیخ صدوق [من لایحضره الفقیه ج ۴: ۱۹۲]، شیخ طوسی [الاستبصار ج ۴: ۱۵۱؛ تهذیب ج ۹: ۲۹۵]، نجیب الدین بن سعید [یحیی بن سعید حلّی ۱۹۸۶: ۵۰۲]، علامه حلّی [تحریر الاحکام ج ۲: ۱۶۸؛ تلخیص المرام: ۱۴۲] و شهید ثانی [الروضه البییه ج ۸: ۸۲].

علت اینکه این گروه از فقها به چنین قولی معتقد شده‌اند، جمع بین روایات است. چنان‌که دیدیم تعدادی از روایات دلالت بر عدم رد زاید بر نصیب زوجه، به طور مطلق دارند و چند روایت نیز وجود دارند که دال بر رد فاضل از نصیب زوجه، به زوجه می‌باشند. قائلین به این قول در جمع بین این دو دسته از روایات، روایات دال بر ردّ به زوجه به طور مطلق را حمل بر زمان غیبت امام معصوم^(ع) نموده‌اند و روایات دال بر عدم ردّ به زوجه را حمل بر زمان حضور امام^(ع) کرده‌اند. زیرا در غیر این صورت، اهمال حدیث صحیح لازم می‌آید.

در رد این قول گفته شده که اولاً، هیچ شاهی بر این قول وجود ندارد و ثانیاً، میان روایت صحیحی که از ابوبصیر نقل شده و دال بر ردّ بر زوجه است و روایات متعددی که موافق اصل و

۱. البته شیخ صدوق در کتاب *المقنع والهدایه*، به طور مطلق می‌گوید: «زن اگر وارث منحصر به فرد باشد، یک چهارم ترکه را می‌برد و بقیه برای امام است».

۲. شیخ در *النهایه*: [۶۴۲] آن را قریب به صواب دانسته است.

ظاهر کتاب و فتوای اصحاب بوده، تکافؤ وجود ندارد تا احتیاج به جمع باشد [نجفی ج ۳۹: ۸۲]. این ادیس هم در این باره استدلال نموده به اینکه جمع میان ادله، فقط به صورت تعارض آنها و در جایی که امکان جمع باشد، ممکن است، حال آنکه در این فرض، امکان جمع متفی است، چون فتوای اصحاب با خبر واحد تعارضی ندارد [ج ۳: ۲۴۳].

روایتی که از ابوبصیر از امام باقر^(ع) [شیخ طوسی تهذیب ج ۹: ۲۹۵؛ شیخ طوسی الاستبصار ج ۴: ۱۵۰؛ شیخ صدوق من لایحضره الفقیه ج ۴: ۱۹۲] نقل شده به این صورت است: «أنه قال له رجل مات و ترك امرأته، قال: المال لها، فقال: امرأة ماتت و تركت زوجها، فقال: المال له»، همان طور که اشاره شد این عده از فقها حکم آن را در مورد زوجه، حمل بر زمان غیبت امام^(ع) کرده‌اند. حال آنکه با کمی دقت و تأمل به این نتیجه می‌رسیم که این نمی‌تواند عقلانی باشد، چرا که ابوبصیر با صیغه ماضی از امام باقر یا امام صادق^(ع) می‌پرسد: «مردی مرده است و تنها همسرش از او بر جا مانده است.» و امام در پاسخ می‌فرماید: «همه ترک از آن زن است.» چگونه می‌توان این قول امام را حمل بر زمان غیبت کرد، حال آنکه ایشان خود در آن زمان حضور داشتند؟ و باز چگونه می‌توان این حکم را ناظر به زمان غیبت دانست، حال آنکه غیبت امام عصر^(عج) بیش از ۱۵۰ سال بعد از آن زمان واقع می‌شود [طباطبایی ج ۹: ۱۳۱؛ شهید ثانی الروضة البهیة ج ۸: ۸۴].^۱

بر اساس همین ادله، شیخ الطائفه این خبر را حمل بر آن فرضی نموده که زوجه، قرابت نسبی هم با زوج داشته، پس باقی مال را باقرایه می‌برد [شیخ طوسی تهذیب ج ۹: ۲۹۴؛ شیخ طوسی الاستبصار ج ۴: ۱۵۱-۱۵۰].

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

قائل به قول سوم

قول سوم حاکی از این است که همان‌طور که زوج، زاید بر نصیبش از ترکه زوجه را ردأ به ارث می‌برد، زوجه نیز در چنین صورتی ترکه را تصاحب می‌کند، اعم از اینکه زمان حضور امام معصوم^(ع) باشد یا غیبت ایشان.

۱. شیخ ملا احمد مقدس اردبیلی نیز در این باره می‌فرماید: «اینکه مالی که زوج در زمان امام صادق^(ع) باقی گذاشته، در حال غیبت صاحب الامر^(عج) از آن زوجه باشد، معقول نیست.» [مجمع الفائدة ج ۱۱: ۴۳۴].

از ظاهر کتاب *المقتعة* به نظر می‌رسد که شیخ مفید معتقد به این قول است: [۶۹۱]. ایشان در این باره می‌فرمایند: «و اذا لم يوجد مع الازواج قريب و لانسيب للميت، رد باقي التركة على الازواج». به این معناست که: چنانچه برای مورث غیر از ازواج، اعم از زوج و زوجه، وارث سببی و نسبی دیگری نباشد، باقی ترکه به ازواج رد می‌شود.^۵

البته برخی معتقدند که این عبارت صریح در دعوی نیست، چون احتمال دارد که مراد ایشان از ازواج، زوجها باشد نه زوجات و استعمال لفظ مشترک، در جمیع معانی حقیقی و حتی مجازیش جایز نیست و اصل عدم اینگونه استعمال است. لکن تحقیق آن است که اطلاق کلمه زوج بر زن استعمال نادرستی است و کلمه زوج هم بر شوهر اطلاق می‌شود و هم بر زن و آیات متعددی به همین معنی استعمال شده است [فاضل مقداد *التنقيح الرائع*: ۱۸۹]. ابن ادریس [ج ۳: ۲۴۴] نقل کرده که بعداً شیخ مفید *[الاعلام فی ما تنفقت ...: ۵۵]* از این ظاهر کلامش رجوع کرده است.

ترجیح قول سوم

از میان این سه قول، نظری که زوج را در چنین فرضی وارث جمیع ترکه می‌داند و به عبارت دیگر معتقد است که فاضل از یک چهارم نیز به زوج رد می‌شود، علی الظاهر اصولی‌تر و صحیح‌تر می‌باشد. زیرا علاوه بر روایتی که از ابوبصیر ذکر کردیم، روایت دیگری وجود دارد که صراحتاً این را بیان می‌دارد. در این روایت امام صادق ^(ع) از امیرالمؤمنین علی ^(ع) نقل می‌فرمایند که ایشان فرمودند: «اذا كان وارث من له فريضة فهو احق بالمال» [حر عاملی ج ۱۷: ۴۱۸]؛ یعنی «هرگاه وارث صاحب فرضی [برای مورث] وجود داشته باشد، او به مال مورد ارث، سزاوارتر است». در مانحن فیه، دقیقاً این روایت مصداق پیدا می‌کند، چرا که زوج از جمله وراثی است که فرض مشخصی از ارث برای او وجود دارد. در این صورت او به اموال مورث، محق‌تر است و نیز امیرالمؤمنین حضرت علی ^(ع) که فرمود: «الامام وارث من لا وارث له» [حر عاملی ج ۱۷: ۵۴۸] لا در این روایت، حرف نفی جنس است و به این ترتیب معنی حدیث این است: «امام وارث کسی است که هیچ‌گونه وراثی نداشته باشد».

بنابراین با وجود زوج نمی‌توان گفت که متوفی بلاوارث است؛ زیرا زوج به نص قرآن کریم به عنوان وارث شناخته شده است و از وراث فرض بر نیز می‌باشد و تعیین فرض برای وارث، نه تنها اماره ارث نبردن او بیش از فرض نیست، بلکه او را به ارث مستحق‌تر و سزاوارتر می‌نماید.

متعلقات ارث زوجه

همان طوری که پیشتر گفته شد ورثه میت، اعم از اینکه فرض بر باشند و یا قرابت بر، از جمیع اموال و ترکه متوفی از هر جنس که باشد، ارث می‌برند و فرقی نمی‌کند اموال او منقول باشد و یا غیر منقول. البته از نظر گروهی از فقهای شیعه امامیه استثنایی بر این حکم کلی وارد است و آن در مورد ارث زوجه از زوج متوفایش می‌باشد. قابل ذکر است که چنانچه به آیه مربوط به این حکم نظر شود، درمی‌یابیم که لحن و سیاق آن در مورد زوجه، هیچ تفاوتی با زوج ندارد. همان‌طور که در آیه شریفه فرموده: «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ»، در مورد زوجه نیز بیان نموده: «وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ...» و دقیقاً همین مطلب سبب شده است که فقهای اهل عامه، قائل به این باشند که زوجه نیز همان‌گونه که زوج از جمیع ترکه زوجه ارث می‌برد، از زوج ارث می‌برد [محمدبن قدامه بی‌ناج: ۶، ۲۳۷]. ولی جمع کثیری از فقهای عظام معتقدند که این ظاهر قرآنی با روایات و اخباری که در این باب وارد شده، تخصیص خورده است. به عبارت دیگر، اکثر فقهای امامیه به حرمان اجمالی زوجه اذعان دارند، منتهی دامنه و محدوده این محرومیت نزد آنان متفاوت است و دلیل این اختلاف نیز اخبار فراوان و مختلفی است که در این باره وارد شده است. سید مرتضی، اینگونه بر مطلب مزبور تصریح می‌نماید:

یکی از آن مواردی که امامیه متفرداً به آن قائل است، این است که زوجه از ریاع متوفی، چیزی به ارث نمی‌برد، بلکه قیمت حق زوجه از بناء و آلات، بدون قیمت زمین به او داده می‌شود [الاتصار: ۳۱].

شیخ طوسی، در این باره چنین می‌فرماید:

زن از منزل و خانه و زمین، چیزی به ارث نمی‌برد، بلکه آجر و چوب قیمت‌گذاری می‌شود و حشش را از قیمت آن می‌دهند و همه فقها، در این مسأله مخالفت نموده (فقهای عامه) و گفته‌اند که زن از جمیع ترکه ارث می‌برد. دلیل ما اجماع فرقه امامیه و اخبارشان می‌باشد [الخلاصه ج ۲ کتاب الفرائض م ۱۳۱].

۱. البته در کتب دیگری نیز این حکم را از مفردات امامیه دانسته‌اند، از جمله: [ابن ادریس ج ۳، ۲۵۸؛ شهید ثانی مسالك الافهام ج ۲، ۲۶۹؛ ابن زهره: ۵۴۵].

بنابراین به طور کلی می‌توان گفت همان‌طور که بعداً نیز واضحتر می‌شود، اجماع فقهای امامیه بر این واقع شده که زن غیر ذات ولد، یعنی زنی که از زوج متوفایش فرزندی نداشته باشد، از عین زمین و خانه (نه قیمت آن) محروم است [حسینی عاملی ج ۸: ۱۸۹].

البته ممکن است، برخی در مورد اصل حرمان فی الجمله زوجه نیز اشکال کنند و معتقد باشند که آن نیز مورد اختلاف است و به عنوان شاهد بر ادعایشان از ابن جنید اسکافی یاد کنند که اصل حرمان زوجه را به کلی انکار و رد می‌کند. ابن جنید در این باره چنین بیان می‌دارد:

چنانچه زوج یا زوجه بر فرزند و پدر و مادر وارد شوند، برای زوج یک چهارم و برای زوجه یک هشتم از جمیع ترکه اعم از زمین، اناث، حیوان، برده و غیر آن می‌باشد [مختلف الشیبه کتاب الفرائض ج ۹: ۲۳۵].

چه بسا گفته شود که از برخی افراد دیگر نیز، این مخالفت با حرمان فی الجمله زن، توهم می‌شود مانند: شیخ صدوق در کتاب المقنع، سلار در المراسم، شیخ طوسی در ایجاز و تبیان، شیخ طبرسی در مجمع البیان و جوامع الجامع و محقق طوسی در فرائض نصیریّه. ولی باید در دفع این توهم گفت: شیخ صدوق در المقنع از آن ذکری نکرده ولی در کتاب من لایحضره الفقیه آن را بیان کرده همچنین شیخ طوسی در ایجاز به آن اشاره‌ای ننموده ولی در کتابهای نهاییه، مبسوط، استبصار و خلاف آن را بیان کرده است. به طور کل باید دانست که بنای مفسر، تعرض به جزئیات نیست و اصلاً تفاوت بارز و واضح میان کتاب تفسیر و فقه همین است و به هر تقدیر، این چنین استدلال که عدم ذکر چیزی دلیل بر مخالفت است، صحیح نیست.

در مورد کلام ابن جنید احتمالاتی وجود دارد که در جای خود به تفصیل بررسی خواهیم کرد. صاحب دعائم الاسلام، قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد بن محمد تمیمی، نیز با حرمان زن از اراضی زوج مخالف است و روایاتی که در این باب وارد شده را مخالف کتاب، سنت و اجماع ائمه و امت دانسته و در نتیجه آن روایات را به اراضی مفتوحة العنوة و وقفهایی که زنان در آن حظی ندارند، تأویل کرده است [ج ۲: ۳۹۶، ۳۹۵]. البته صاحب جواهر^(فد)، آن را بسیار عجیب دانسته و از فقه، فقها، روایات و روات بسیار دور و غریب می‌داند [نجفی ج ۳۹: ۲۱۰].

در این بخش از سه موضوع بحث می‌شود که عبارتند از:

۱- محرومیت فی الجمله زن مخصوص کدام زوجه است؟ آیا تنها زن غیر ذات ولد، اینگونه محرومیت را دارد و یا اینکه فرقی نمی‌کند، اعم از زن ذات ولد و غیر آن مشمول این حکم هستند؟

۲- زوجه از چه نوع اموالی از ترکه زوج متوفی ارث می‌برد و از کدام محروم است؟ در این فصل اقوال مختلف را بیان کرده و یکی از آنها را به عنوان قول صحیح‌تر ترجیح می‌دهیم.

۳- کیفیت و طرق قیمت‌گذاری اموالی که زوجه فقط از قیمت آنها حصه‌ای به عنوان ارث می‌برد.

حکم به محرومیت اجمالی زن، شامل کدام زوجه است؟

پس از بررسی و جستجو در آرا و نظریات فقهای عظام در کتبشان درمی‌یابیم که عده زیادی از ایشان معتقدند که حرمان فی الجمله زوجه تنها در مورد زوجه‌ای که از همسر متوفایش فرزندی نداشته، صادق است و الا زنی که از شوهرش فرزند داشته از جمیع ترکه او ارث می‌برد. در مقابل جمعی نیز بر این عقیده‌اند که محرومیت مختص گروه خاصی از زنان نمی‌باشد و در واقع هر زوجه‌ای، چه ذات ولد بوده باشد و چه نباشد، مشمول حکم حرمان می‌باشد.

قائلین به اختصاص حرمان به زوجه غیر ذات ولد

در ابتدای بحث کلام چند تن از فقهای مشهور که قائل به این رأی می‌باشند، نقل می‌نماییم: شیخ صدوق^(فد)، بعد از نقل روایت ابن اَبی یَعْفُور که دلالت بر توارث زوجین از همه اموال یکدیگر، می‌کند، بیان داشته:

این در صورتی است که زن از زوج متوفی، فرزندی داشته باشد، پس چنانچه نداشته باشد، از اصول ارث نمی‌برد و از قیمت آنها ارث می‌برد [من لایحضره الفقیه ج ۴: ۲۵۲].

شیخ طوسی نیز بعد از نقل آن روایت ذکر نموده که ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه این خبر را تأویل کرده و گفته‌اند:

زنان در صورت فرزند نداشتن از اشیای مذکور چیزی نمی‌برند، پس چنانچه فرزندی داشته باشند، از همه چیز ارث می‌برند [الاستبصار ج ۴: ۱۵۵].

شیخ طوسی^(قدّه) در نهاییه نیز بعد از حکم به حرمان زوجه از زمین و خانه زوج، اینگونه می‌فرماید:

این حکمی که بیان نمودیم، در صورتی است که زن از میت فرزندی نداشته باشد، حال اگر از او فرزندی داشته باشد، حق او از جمیع مذکورات از مزرعه، باغ، خانه و مسکن به او اعطاء می‌شود [۶۴:۱].

و نیز در کتاب مبسوط نیز عبارتی شبیه به همین دارد [ج ۴: ۱۲۶].

محقق حلی^(قدّه) در شرایع چنین می‌فرماید:

اگر زوجه از متوفی فرزندی داشته باشد، از جمیع ترکه او ارث می‌برد و اگر نداشته باشد، از زمین چیزی نمی‌برد و حصه‌اش از قیمت آلات و اینبه به او داده می‌شود... [ج ۴: ۳۴].

ابن سعید حلی چنین بیان می‌دارد:

هر وارثی از جمیع ترکه موروث ارث می‌برد به غیر از زوجه، اگر فرزندی نداشته باشد، که او از زمین ارث نمی‌برد و از ماعدای آن ارث می‌برد... و اگر از میت فرزندی داشته باشد، مانند دیگر وراثت از همه چیز ارث می‌برد [الجامع للشرایع: ۵۰۸].

ابن براج نیز می‌گوید:

زن اگر از زوجهش فرزندی نداشته باشد و زوجهش بمیرد، از زمین و خانه و مسکن و باغ، چیزی ارث نمی‌برد بلکه آلات و مصالح قیمت‌گذاری می‌شود و حق او از آن به او داده می‌شود... پس اگر زن از متوفی فرزند داشته باشد، حق او از خود اشیاء مذکور به او داده می‌شود و از هیچ چیز منع نمی‌شود [ج ۲: ۱۴۰].

از جمله افرادی که به این نظر قائلند و عباراتی شبیه به متون مذکور داشته و ضرورتی نیست که همه آنها بیان شود عبارتند از: علامه حلی [قواعد الاحکام ج ۲: ۱۷۸؛ تحریر الاحکام ج ۲: ۱۶۸؛ ۱۶۱۰ ج ۲: ۱۲۵؛ مختلف الشیبه ج ۲: ۱۸۴]، شهید ثانی [الروضه البهیة ج ۸: ۱۷۲؛ مسالک الافهام ج ۲: ۳۶۹؛ شهید اول الدروس به

نقل از: *مفتاح الکرامه* ج ۸: ۱۸۹، ابن حمزه *الرسالة الی نيل النضلة*: ۳۹۱، فاضل مقداد *التنقيح الرابع*: ۱۹۲؛ ۱۳۳۳: ۳۸۳، صاحب *ایضاح و کنز الفوائد و غایة المرام*^۱ و صاحب *مفتاح الکرامه* [حسینی عاملی ج ۸: ۱۸۹].

عمده دلیلی که این گروه از فقها به آن استناد می‌ورزند، روایت مقطوعه ابن ابی عمیر از ابن اذینه است که عبارت آن این است: «فی النساء اذا كان لهن ولد، أعطین من الرباع» [حر عاملی ج ۱۷: ۵۲۳؛ شیخ طوسی *الاستبصار* ج ۴: ۱۵۵؛ شیخ طوسی *تهذیب* ج ۹: ۳۱۱؛ شیخ صدوق *من لا یحضره الفقیه* ج ۴: ۳۴۹] به این معنی که «چنانچه زنان فرزند داشته باشند، از خانه و مسکن داده می‌شوند».

از طرفی، روایات فراوانی در باب محرومیت زوجه از برخی اموال وارد شده که به طور مطلق زوجه را مورد حکم قرار داده و تفصیلی میان زوجه ذات ولد و غیر آن قائل نشده است. لذا این گروه از فقهای عظام در مقام جمع بین اینگونه روایات و روایت ابن اذینه برآمده‌اند و بیان داشته‌اند که آن اخبار مطلق، به واسطه روایت مذکور تقیید خورده و حمل بر زوجه غیر ذات ولد می‌شوند، به این معنی که چنانچه زوجه از متوفی فرزند نداشته باشد، از رباع و ... محروم است.

دلیل اینکه این عده اقدام به چنین جمعی نموده‌اند، این است که ظاهر کتاب بیان‌کننده این مطلب است که زوجه به طور مطلق از زوج ارث می‌برد یعنی این ظاهر دلالت بر این دارد که زوجه نیز از جمیع اموال زوج ارث می‌برد. از طرفی نمی‌توان اخبار فراوان که در باب حرمان فی‌الجمله زوجه وارد شده، نادیده گرفت. ولی باید در نظر داشت که چنانچه بخواهیم عام کتابی را با اخباری که از ظاهر آن عام فهمیده نمی‌شود و یا به عبارت دیگر مخالف با ظاهر قرآن است، تخصیص بزنیم، باید این به گونه‌ای انجام شود که تا حدی که امکان دارد تقلیل یابد. به عبارت دیگر، دامنه این تخصیص تا جایی که ممکن است، محدود باشد و به حداقل آن اکتفا شود. آنچه مسلم است، این است که تقلیل تخصیص آیه، اولی از تقلیل تخصیص اخبار می‌باشد. بنابراین در مانحن فیه، تقلیل تخصیص آیه ارث، اولی از تقلیل تخصیص اخبار دال بر حرمان زوجه به طور مطلق است، به این معنی که سزاوارتر است که عموم این اخبار به زوجه غیر ذات ولد تخصیص بخورد [شهید ثانی *الروضه البیته* ج ۸: ۱۷۷].

البته دسته دیگر از فقها که قائل به محرومیت زوجه به طور مطلق - اعم از ذات ولد بودن یا غیر آن - می‌باشند، ایراداتی وارد نموده‌اند. از جمله اینکه، روایت مورد استناد مقطوعه است و حجت نمی‌باشد و احتمالاً این فتوای خود ابن اذینه بوده است.

۱. فخر المحققین صاحب *ایضاح*، کراچکی صاحب *کنز الفوائد*، صیمری صاحب *غایة المرام*.

در پاسخ می‌توان گفت که شیخ صدوق آن را به محمد بن ابی عمیر از عمر بن اذینه اسناد داده است و در سلسله سند، محمد بن احمد بن یحیی وجود دارد و ثقه بوده است که او از یعقوب بن یزید بن حماد الانباری که کاتبی ثقه بوده، از ابن ابی عمیر ثقه از ابن اذینه که او نیز فردی ثقه بوده، وجود دارند. در واقع ابن اذینه از شاگردان زراره و محمد بن مسلم محسوب می‌شود و در طبقه جمیل بن دراج و حماد بن عیسی قرار داشته است [سبحانی: ۳۱۵].

البته درست است که سند این روایت به معصوم متصل نمی‌شود و از آنجا که ما برای قول غیر معصوم حجت قائل نیستیم، روایت مقطوعه را نیز حجت نمی‌دانیم، ولی وقتی چنین شهرت و اجماعی بر این روایت بخصوص، پشتوانه آن می‌باشد و در جوامع ثلاثه کتاب *من لا یحضره الفقیه*، *استبصار* و *تهذیب* که صرفاً به منظور روایت و نقل از معصوم^(ع) به رشته تحریر در آمده، بسیار تکرار شده و صاحبان این کتب (شیخ صدوق و طوسی)، افرادی بودند که تنها روایاتی را که نزد خود و خدایشان حجت بود، بیان می‌نمودند، این مقطوعه حجت می‌یابد. مضافاً اینکه راوی آن فردی مانند ابن ابی عمیر است که در تحفظ و تحرز معلوم الحال است و شخصی نیست که مذهب و فتوای ابن اذینه را به عنوان قول معصوم بیان کند [حسینی عاملی ج ۸، ۱۹۰].

البته قابل ذکر است که عمر بن اذینه، خود از بزرگان شیعه بوده و فردی نیست که از پیش خود، بدون تکیه بر قول معصوم^(ع) در حکم خود مطلبی بیان نماید و فتوای به رأی بدهد. مؤید این مطلب آن است که ابن اذینه، کتابی در باب «فرائض» نگاشته است و چنان که می‌دانیم، فتوا دادن در آن عصر، صرفاً با سماع از معصوم بوده است. در این کتاب غالباً نقلهای او با ذکر سند بوده و بندرت سند را ذکر نکرده است.

همه اینها می‌توانند دلایلی باشند تا ما به صدور این روایت از امام^(ع) وثوق پیدا کنیم، حال اگر به قول صاحب *مفتاح الکرامه* باز هم روایت را به جهت مقطوعه بودن واجد حجیت ندانند، حداقل این مقطوعه می‌تواند در عمومیت اخبار دال بر محرومیت فی الجمله زوجه، ایجاد شبهه نماید [حسینی عاملی ج ۸، ۱۹۰]. همین شبهه کافی است که ما از عموم این اخبار که سبب شده‌اند، ظاهر و عموم آیه ارث تخصیص بخورد، رفع ید کنیم و در مورد زوجه ذات ولد، به همان اصل اولیه آیه رجوع کنیم و به قدر متیقن از تخصیص، اکتفا نمایم.

حال چنانچه اشکال شود که اعتماد به مقطوعه ابن اذینه موجب تخصیص عموم اخباری که دال بر حرمان می‌باشند، می‌شود که این تخصیص، مستهجن است چرا که مستلزم این است که

اکثر افراد یعنی زوجه ذات ولد از آن خارج شود و اقل یعنی زن غیر ذات ولد، تحت آن باقی بماند [خوانساری جامع/المدرک: ۳۵۳].

در پاسخ به این اشکال، باید خاطر نشان کرد که ملاک صحت و استهجان تخصیص، قلت و کثرت افراد نیست، بلکه ملاک آن این است که نزد عقلاء مقبولیت داشته باشد. پس چنانچه زوجه دو نوع داشته باشد (ذات ولد و غیر آن)، خارج کردن یک نوع، اگرچه که اکثر افراد را تشکیل دهند و باقی گذاردن نوع دیگر تحت عموم، اگرچه که افراد کمتری داشته باشد، ولی فی حد نفسه، این گونه زنان (غیر ذات ولد) اقل و نادر نیستند، این نزد عقلاء صحیح است. حاصل اینکه اگر تحت عام، افراد کثیری باقی بمانند، اگرچه که نسبت به افراد خارج شده اقل محسوب شوند، مستهجن شمرده نمی شود. به تعبیر دیگر تخصیص انواعی است نه افرادی.

ایراد دیگری که در این خصوص مطرح می شود حاکی از این است که برخی از روایاتی که در باب محرومیت اجمالی زوجه از ارث وارد شده، علتی را برای این حکم ذکر نموده اند. مثلاً در روایت «میسر بیاع الزطی» [حر عاملی ج ۱۷ باب ۶ ج ۳] از امام صادق (ع) که فرمودند: «... لان المرأة لیس لها نسب ترث به، وانما هی دخیل علیهم. انما صار هذا کذا لئلا تتزوج المرأة فیجیء زوجها او ولدها من قوم آخرین، فیزاحم قوماً آخرین فی عقارهم». چنان که واضح است علت ذکر شده برای محرومیت زوجه این است که امکان دارد، زن مجدداً ازدواج کند و همسر یا فرزندش که از آن مرد است، داخل در ملک قوم شوهر متوفی شده و مزاحم آنها باشد. حال مستشکل بیان کننده این مطلب است که این علت در مورد هر دو نوع زوجه، چه ذات ولد و چه غیر آن، صادق است. به این معنی که حتی اگر زن از میت فرزندی داشته باشد، باز هم احتمال این هست که مبادرت به ازدواج مجدد کند.

در جواب می توان گفت، آنچه که در این روایت ذکر شده، حکمت است نه علت و علاوه بر آن باید خاطر نشان کرد که غالباً زنی که دارای فرزند باشد، برای نگهداری از فرزند یا فرزندانش که پدرشان را از دست داده اند، مبادرت به ازدواج مجدد نمی کند، برخلاف زوجه ای که از زوج متوفی فرزندی نداشته که به علت تجردش، به ازدواج مجدد تمایل بیشتری داشته و این احتمال در مورد او نزدیکتر و قویتر است.

قائلین به عمومیت حکم حرمان به ذات ولد و غیر آن

عده‌ای دیگر از فقها معتقدند که فرقی میان زوجه ذات ولد و غیر آن نیست و هر دو مشمول حکم به حرمان فی الجمله می‌باشند که برخی صریحاً به آن اشاره نموده‌اند و برخی با مطلق آوردن حکم در مورد زوجه، نظر خود را در این رابطه بیان کرده‌اند که طبق روای پیشین، ابتدا به عبارت چند تن از آنان اشاره می‌کنیم:

- شیخ مفید در کتاب *المقننه* می‌فرماید:

زوجه از رباع زوج ارث نمی‌برد و قیمت چوب و آجر و بناء و آلات در آن به او داده می‌شود و این، آن چیزی است که پیامبر (ص) و ائمه (ع) بر آن نص آورده‌اند. [۶۸۷].

- و در کتاب *الاعلام* نیز فرموده:

اما چه بر اینکه زوجه از رباع، چیزی به ارث نمی‌برد، ولسی قیمت حق او از بناء و آلات به او داده می‌شود، متفق می‌باشند [شیخ مفید: ۵۶].

- سید مرتضی نیز چنان که قبلاً نیز به آن اشاره نموده‌ایم بیان داشته:

از آن مواردی که امامیه منفرداً به آن قائل می‌باشند، این است که زوجه از رباع متوفی چیزی ارث نمی‌برد [الاقتصار: ۳۰۱].

- ابوصلاح حلبی در این خصوص بیان می‌کند:

زوجه از ساختمان و زمین چیزی ارث نمی‌برد و از قیمت آلات رباع، از چوب و آجر ارث می‌برد. [۳۷۴].

- محقق حلی در *مختصر شرایع* چنین می‌فرماید:

زوج از جمیع ترکه زن ارث می‌برد و همین‌طور زن، غیر از عقار. [۲۷۲].

- ابن ادریس در *السوالر* ذکر نموده:

بنابر قول برخی از اصحاب ما این حرمان، در صورتی است که زن از میت فرزندی نداشته باشد ولسی اگر داشته باشد، سهم او از همه ترکه داده می‌شود که از جمله محمد بن علی بن حسین بن بابویه قائل به آن است که دلیل او

تمسک به روایت شاذی می‌باشد، حال آنکه خبر واحد موجب علم و عمل نمی‌شود و شیخ ما ابو جعفر (طوسی) در نه‌هایش به این قول رأی داده است ولی در استبصارش از آن رجوع نموده و آن نزد من قوی است. چون تخصیص، احتیاج به أدله قوی و احکام شرعی دارد و اجماع بر این است که زن از خود خاک رباع و منازل چیزی ارث نمی‌برد، چه فرزندی از میت داشته باشد و چه نداشته باشد... [ج ۳، ۲۵۹].

از دیگر افرادی که به این نظر معتقدند، شیخ کلینی [الفروع من الکتاب ج ۷، ۱۲۷]، ابن زهره [الفیه: ۵۴۵]، میرزای قمی [ج ۲، ۵۸۸]، نجفی [جواهر الکلام ج ۳۹، ۲۱۲]، شهید ثانی [الروضه البیة ج ۸، ۱۷۶]، محقق اردبیلی [ج ۱۱، ۴۴۵-۴۴۴]، حسینی عاملی [مفتاح الکرامه ج ۸، ۱۹۱] و بسیاری از معاصرین می‌باشند [امام خمینی تحریر الوسیله ج ۲، ۳۹۷ م ۵؛ طباطبایی حکیم: ۴۰۷ م ۶؛ اراکی ۱۳۱۴: ۲۰۸-۲۰۷؛ طباطبایی ریاض المسائل ج ۹، ۱۶۱-۱۶۰؛ خوانساری: ۳۵۳]. و در سؤالات و خلاف [ابن ادریس ج ۳، ۲۵۹؛ شیخ طوسی ج ۲، ۸۱] بر آن ادعای اجماع شده است.

دلیلی که این دسته از علما به آن احتجاج می‌ورزند، روایاتی است که در باب محرومیت زوجه از برخی از اموال متوفی وارد شده است. چرا که آنان بیان می‌دارند که این روایات به طور مطلق، زوجه را مورد حکم قرار داده‌اند و در هیچ یک از آنان تفصیلی قائل نشده و یا سخنی از معصوم^(ع) رانده نشده است که بتوان از آن تفصیل زوجه را به ذات ولد و غیر آن استنباط کرد، غیر از روایت مقطوعه ابن اذینه که از نظر ایشان، آن فتوای خود او بوده و صلاحیت تخصیص زدن آن روایات هفده گانه را ندارد. کلاً اشکالات و ایراداتی که در عنوان پیشین از بحث مطرح نمودیم دلایلی بودند که ایشان برای اثبات عقیده خود آوردند که البته پاسخ آنها در جای خود داده شد. ضمن اینکه چنانچه بعداً اشاره خواهیم کرد، تعداد آن روایات کمتر از هفده عدد می‌باشد.

اموال موضوع ارث زوجه

چنان که قبلاً نیز گفتیم، بر محرومیت فی الجمله زوجه از اموال زوج اجماع وجود دارد. ولی از آنجا که روایات وارد شده در این باره مختلف می‌باشند، در تفصیل این حرمان، آرای مختلفی پیدا

۱. از ظاهر آن این گونه برمی‌آید که به این نظر قائل است.

شده که اینک در صدد آن هستیم که به نقل این آرا و عللی که سبب شده فقها به این نظریات قائل شوند، پردازیم.

بیان اقوال مختلف

همان گونه که بارها اشاره کردیم، ظاهراً آیه ارث زوجه، مطلق بوده و صرفاً بر این مطلب دلالت می کند که زوجه بدون هیچ گونه تفصیلی از همه اموال زوج متوفی ارث می برد. بویژه اینکه سیاق آیه بالحن و سیاق آیه ارث زوج از زوجه کاملاً یکی است و هیچ فرقی میان آنها نیست، ولی وارد شدن اخبار و احادیث مختلف در این باب، مانع از این می شود که اطلاق آیه اخذ شود. البته از آنجایی که این اخبار، مخالف مقتضای اصل و ظاهر قرآن می باشند، فقها بر آن شدند که تا جایی که ممکن است محدوده این تخصیص را تقلیل دهند.

لکن به نظر می رسد عموم آیه شریفه آبی از تخصیص است، به جهت اینکه از حیث سیاق و لحن آیه ارث زوج از زوجه با آیه ارث زوج یکی است. در یکی می گوید «ترکن» و در دیگری می گوید «ترکم» و سپس اخبار آحاد وارد شود و بگوید از عمده ثروت زوج ارث نمی برند که قهراً این معنی مستهجن است مضافاً اینکه برخلاف عدالت اجتماعی و اخلاق است که هر دو از اصول مسلم کلامی و در سلسله علل احکام و فقه شیعی محسوب می شوند که مفصلاً بیان خواهد شد. اینک به نقل این آرا می پردازیم [شاهد ثانی ممالک الافهام ج ۲: ۳۸۸].

توریت زوجه از جمیع ترکه به طور مطلق

قائل اصلی این قول، ابن جنید اسکافی می باشد که در عبارتی که منسوب به وی می باشد چنین آمده:

۱. وی معتقد است که پنج قول در این باره وجود دارد ولی در کتاب [رساله فی میراث الزوجه: ۲۵۵] آن را سه قول دانسته و اقوال دیگر غیر مشهور شمرده است. سید محمد آل بحر العلوم [۱۳۶۲ ج ۳: ۸۷-۸۱] آن را پنج قول ذکر کرده و حسینی عاملی [ج ۸: ۱۹۰] آن را چهار قول دانسته و محقق اردبیلی در مجمع الفالسه و البرهان آن را به تبع شرح شرایع چهار قول معرفی کرده است.

و اذا دخل الزوج او الزوجة على الولد و الابوين كان للزوج الربع و للزوجة الثمن من جميع التركة عقاراً او اثاثاً و صامتاً و رقيقاً و غير ذلك... [حسینی عاملی ج ۸: ۱۹۰؛ علامه حلی مختلف الشیعه ج ۴: ۲۳۵؛ نجفی ج ۳۹: ۲۰۷].

به این معنی که «چنانچه زوج یا زوجه بر فرزند و پدر و مادر داخل شوند، زوج یک چهارم و زوجه یک هشتم از جمع ترکه اعم از زمین یا اثاث و حیوان و برده و غیر آن... می‌برده. البته دو وجه در کلام ابن جنید محتمل است:

۱- مقصود از دخول زوجه بر فرزند و ابویں، این باشد که زن از زوج متوفایش، فرزند داشته باشد. پس از همه ترکه زوج ارث می‌برد و در نتیجه با کسانی که میان زوج ذات ولد و غیر ذات ولد تفصیل قائل شده‌اند و معتقدند که زوجه ذات ولد از همه اموال ارث می‌برد، موافق می‌شود. بنابراین میراث زوجه از جمع، فرع بر این است که زن داخل بر فرزندی شده است که از خود اوست بویژه دلالت بر حرمان زنی که از متوفی ذات ولد نیست، دارد.

۲- احتمال دیگر اینکه زوجی که اکنون مورث محسوب می‌شود، دارای فرزند بوده باشد، چه از او باشد و چه از غیر او و اینکه ذکر ولد، صرفاً به دلیل تعیین مقدار سهم زن یعنی یک هشتم بوده باشد و سخن او راجع به بیان عدم محرومیت زوجه به طور مطلق و حتی از عقار بوده است.

دلیل قائلین به رأی عدم حرمان به طور مطلق

برخی از علمای علم اصول بر این عقیده‌اند که خبر واحد قابلیت تخصیص زدن عام کتابی را ندارد و فقط اخبار متواتر چنین صلاحیتی را دارد. ابن جنید نیز از جمله این افراد است، بخصوص اینکه اخبار آحاد وارد شده در این باب مختلف می‌باشند و برخی از آنها مشتمل بر چیزی هستند که هیچ کس به آن قائل نشده است. معصوم^(ع) خود در چنین مواردی توصیه می‌کند: «اذا وصل الیکم من الاخبار المختلفه فاعملوا بما یوافق القرآن و اترکوا ما یخالفه» [حر عاملی ج ۱۸: ۷۵] به این معنی است که: «هرگاه اخبار مختلفی به شما رسید، به آنچه که موافق قرآن است عمل کنید و آنچه را که با قرآن مخالفت دارد ترک کنید».

بنابراین چنین افرادی، حتی اگر بخواهند خبر واحدی هم اخذ نمایند، به خبری استناد می‌کنند که موافق با ظاهر قرآن باشد که در ما نحن فیه دو روایت به طور صریح موافق با این ظاهر است:

۱- روایت صحیحۀ ابن ابی یعفور از امام صادق^(ع): [شیخ طوسی تهذیب ج ۲: ۴۱۹؛ حر عاملی ج ۱۷: ۵۲۲] قال: «سألته عن الرجل هل يرث من دار امرأته و أرضها من التربة شيئا؟ او يكون في ذلك بمنزلة المرأة فلا يرث من ذلك شيئا، فقال: يرثها و ترثه من كل شيء ترك و تركت».

ابن ابی یعفور از امام صادق^(ع) پرسید: «آیا مرد از خانه یا زمین همسرش، چیزی ارث می‌برد یا در این مسأله مانند زن بوده و چیزی از آن ارث نمی‌برد؟ پس امام فرمود: هر کدام از زن و مرد از هر چیزی که باقی گذاشته‌اند، از یکدیگر ارث می‌برند».

۲- روایت فضل بن عبدالملک و عبید بن زراره [حر عاملی ج ۱۵: ۷۳؛ شیخ طوسی الاستبصار ج ۴: ۱۵۴؛ شیخ صدوق ج ۴: ۲۵۲؛ آل بحر العلوم ج ۳: ۸۷] قالوا: قلنا لابی عبدالله^(ع)، ما تقول في رجل تزوج امرأة ثم مات عنها و قد فرض الصداق. قال: لها نصف الصداق و ترثه من كل شيء و ان ماتت فهو كذلك». فضل بن عبدالملک و عبید بن زراره خدمت امام صادق^(ع) عرض کردند: «چه می‌فرمایی در مورد مردی که با زنی ازدواج نموده و مهریه را نیز معین کرده ولی (قبل از دخول) می‌میرد؟ ایشان فرمودند: زن، مالک نصف مهریه بوده و از هر چیزی از زوج ارث می‌برد و اگر زن هم بمیرد، حکم همین است».

ممنوعیت زوجه از عین رباع و توریث از قیمت آن

قائل این قول، سید مرتضی علم الهدی است که معتقد است که زوجه از عین زمین و عرصه خانه محروم است ولی چنانچه آن را قیمت‌گذاری کنند، زن حصه‌اش را از قیمت آن می‌گیرد [سید مرتضی الانتصار: ۳۰۱]، و از عین سایر اموال منقول و غیر منقول ارث می‌برد.

دلیل سید بر این قول

سید این مسأله را جاری مجرای مسأله «حَبْوَه» می‌داند و آن چنان که می‌دانیم، این است که برخی از اموال متوفی مانند مصحف، شمشیر و انگشتری به پسر بزرگ او می‌رسد. طبق ظاهر آیه قرآن که در آیه ۱۱ سوره نساء، سهم اولاد ذکور را دو برابر اناث معرفی نموده است، این سهم از همه اموال متوفی است. حال چنانچه این اشیای مورث را که از اموال او محسوب می‌شده به پسر بزرگتر اختصاص دهیم و قیمت آن را بر او حساب نکنیم، این ظاهر قرآنی حفظ و رعایت نشده است. از طرفی اصحاب هم بر این مسأله اجماع نموده‌اند که این اشیای بدون احتساب قیمت از

مختصات پسر بزرگتر است، بلکه اخبار بدون اینکه تصریحی به احتساب قیمت خَبَوه یا عدم احتساب آن بر پسر بزرگتر نمایند، این اشیا را از چیزهایی برشمرده که به او تعلق می‌گیرد.

حال چنانچه قیمت آن اشیا را حساب نموده و از سهم الارث پسر کم بگذاریم و به سایر ورثه بدهیم، هم ظواهر قرآن را حفظ کرده‌ایم و هم به آنچه که اصحاب بر آن اجماع نموده‌اند، عمل کرده‌ایم. همین معنی در مورد ارث زوجه نیز پیاده می‌شود. چرا که از طرفی آیه ارث دلالت بر این دارد که زوج و زوجه در ارث بردن از همه اموال مورث مشترکند و از طرف دیگر اجماعی هم بر اینکه زوجه از عین و قیمت زمین محروم باشد، وجود ندارد و اجماع صرفاً بر این متعقد شده است که زن به طور اجمالی از زمین خانه و مسکن مورث، سهمی نمی‌برد. بنا نظر به برخی از روایات وارده در این باب، ملاحظه می‌کنیم که حکمت این حرمان اجمالی از خانه این است که چه بسا، زن با مردی که با همسر سابقش حسادت و یا رقابت می‌ورزیده، ازدواج کند و اینگونه مرد اجنبی را داخل خانه متوفی نماید و این بر قوم شوهر سابق، سنگین است. بنابراین در مقام جمع می‌توان گفت که برای حفظ ظاهر قرآن و این اجماع و اخبار، زن از عین زمین و خانه محروم است ولی قیمتش را به او می‌پردازند.

برخی این نوع جمع را جمع تبرعی شمرده و آن را قابل تخصیص زدن عمومات نمی‌دانند و آن را جمعی می‌دانند که شاهدی بر آن نیست [نجفی ج ۳۹: ۲۱۵].^۱

اشکال دیگر وارد بر آن این است که چنانچه اخبار روایت شده در باب محرومیت فی الجمله زوجه از ترکه زوج را بپذیریم^۲، ملاحظه می‌کنیم که در بسیاری از آنها، از محرومیت مطلق زن از زمین سخن رانده شده و پس از آن زن را فقط مستحق قیمت ساختمان و آلات و مصالح آن دانسته است. از همین معلوم می‌شود که محرومیت از زمین، شامل عین و قیمت آن می‌شود [شهید ثانی صیرات زوجه: ۲۷۰-۲۶۹].

و اینکه سید ادعا نموده که منع از قیمت زمین خانه در اجماع نیز ثابت نشده است و اجماع فقط بر منع از عین آن است نیز از نظر صاحب *مفتاح الکرامه*، مدفوع است و اجماع بر محرومیت زن از عین و قیمت زمین وجود دارد [حسینی طباطبایی ج ۱۹۶: ۸، طباطبایی ج ۹: ۱۴۰].

۱. که نظر ابن جنید را با همه ضعفش بهتر از آن دانسته است.

۲. زیرا نظر سید مرتضی این است که خبر واحد، قابلیت تخصیص زدن عام کتابی را ندارد و اصولاً خبر واحد را فاقد حجیت می‌داند و به همین علت بیشتر بر اجماع تکیه می‌کند.

لکن تحقیق آن است که اجماع در مانحن فیه مدرکی است و هیچ‌گونه ارزش فقهی ندارد. ولی با توجه به ظاهر قرآن مجید و روایات وارده در مورد زوجه منحصر در ارث از زوج متوفی [حر عاملی ج ۱۷ باب ۴ از ابواب میراث الازواج ح ۱ تا ۱۱] و نیز روایت ابن ابی یعفور [حر عاملی ج ۱۷: ص ۵۲۲] و روایت فضل بن عبدالملک و عبید بن زرارة [حر عاملی ج ۱۵: ص ۷۳] و در نظر گرفتن عدالت اجتماعی و اخلاق در احکام اسلام و ملاحظه احتیاط و در نظر گرفتن حرمان زوجه به نحو موجبه جزئی، زن از همه چیز ارث می‌برد فقط از عین زمین و خانه مسکونی زوج محروم است ولی قیمت آن به وی داده می‌شود والله العالم.

محرومیت زوجه از زمین به طور مطلق، عین ابنیه و اشجار

قائلین به این نظر بر این عقیده‌اند که زوجه از عین و قیمت هرگونه زمینی محروم است و از آن ارثی نمی‌برد همچنین از عین مصالح، ابزار و آلاتی که در ساختمان به کار گرفته شده و از عین بناء و درخت چیزی به او تعلق نمی‌گیرد؛ اما آنها قیمت‌گذاری می‌شود و حصه ارث زوجه از قیمت آنها به او پرداخت می‌شود.

این قول، مشهور میان فقهای متقدم و متأخر می‌باشد. از جمله شهید اول [ج ۲: ۳۵۸]، علامه در تحریق، ارشاد الاذهان، تبصرة المتعلمین و قواعد الاحکام [از سلسله البیان الفقهی: ۴۸۰]، شهید ثانی [الروضه البهیه ج ۸: ۱۷۳؛ مسالك الالهام ج ۲: ۳۶۸]، فخر المحققین [ج ۴: ۲۴۱] و از متأخرین، نجفی [ج ۳۹: ۲۱۵]، محقق نراقی [ج ۲: ۷۵۱]، میرزای قمی [ج ۲: ۵۸۸]، حسینی عاملی [ج ۸: ۱۸۹]، آل بحر العلوم [ج ۳: ۸۳]، امام خمینی [ج ۲: ۳۹۷].

البته برخی نیز به این دلیل که برخی از روایات دال بر حرمان فی الجمله زوجه، صریحاً زوجه را محروم از عین اشجار معرفی نکرده‌اند و تصریحی نیز به ارث بردن زوجه از قیمت درخت نداشته‌اند، معتقدند که زوجه از عین و قیمت هرگونه زمینی و همچنین از عین بنا و ساختمان محروم بوده ولی از قیمت آن سهم می‌برد و از عین درختان مورث ممنوعیتی ندارد.

بنابراین چنان که ملاحظه نمودید، این قول نیز شبیه قول مذکور است و تنها فرق آن این است که زوجه را برخلاف قول مشهور از عین درخت ممنوع نمی‌دانند. از جمله قائلین به این رأی، ابن

حمزه [۳۹۱]: شیخ طوسی [نهایه: ۴۴۲]، ابوالصلاح حلبی [۳۷۴]: قاضی ابن براج [ج ۲: ۱۴۱-۱۴۰]، شهید ثانی [الروضة البهیة ج ۸: ۱۷۲] و محقق [شرایع ج ۴: ۲۹-۲۸] می‌باشند [آل بحر العلوم ج ۳: ۸۳-۸۲].

دلیل قول مشهور

آنچه که سبب شده تا این جمع کثیر فقها به این قول روی آورند، روایات و اخباری است که پس از معرفی احوال به بررسی آنها خواهیم پرداخت که این اخبار، حاکی از این مسئله می‌باشند که زوجه اصلاً و از هیچ‌گونه زمینی به‌طور مطلق سهمی ندارد و از عین بنا و آلات آن نیز محروم است که برخی از آنها اشجار را هم ذکر نموده‌اند، ولی از قیمت آنها حصه می‌برد.

برخی تعداد این روایات مورد استناد در این زمینه را، هفده عدد معرفی نموده‌اند، ولی بعداً اشاره خواهیم کرد که به احتمال بسیار قوی، برخی از این اخبار یکی بوده و به عللی تعدد بر آنها عارض شده است.

محرومیت زوجه تنها از عین و قیمت اراضی مسکونی

معتقدین به این نظر، بر این باورند که زوجه فقط از عین و قیمت زمین خانه و به‌طور کلی اماکن مسکونی محروم است ولی از قیمت ابزار و مصالح به کار رفته در آن و از عین سایر اراضی، مثل زمین مزرعه، باغ و ... محروم نمی‌باشد و سهم الارث خود را از اینگونه زمینها می‌برد. از جمله قائلین به این قول، شیخ مفید [الروضة البهیة ج ۸: ۱۷۲]، ابن ادریس [ج ۳: ۲۵۲]، محقق حلی [المختصر النافع: ۲۷۲]، فاضل مقداد [التنقیح الرائع ج ۴: ۲۹۲]، سید مرتضی [الاتصاف: ۳۱]، شیخ کلینی^۱، فاضل الابی [کشف الرموز ج ۲: ۴۶۴-۴۶۳]، محقق اردبیلی [مجمع الفوائد والبرهان ج ۱۱: ۴۵۵]^۲ و آیت الله بروجردی می‌باشند.

- «ولا ترث الزوجه من الرقاب الرباع والارضین شیئا و ترث من قیمة آلات الرباع من خشب و اجر کسائر الارث.»
- شیخ کلینی روایات این باب را تحت عنوان «لاترث النساء من العقاره ذکر کرده [ج ۷: ۱۲۷] و به نظر می‌رسد که حرمان را بخصوص عقار حمل نموده که عقار به معنی منزل و محله است.
- «و من ینظر الی عدم الخروج عن الكتاب و السنة و الاجماع الا بدلیل و لا یخصها الا بخبر صحیح طریق خال عن القصور بل معتضد بالعمل و یكون دلالتة علی محل التخصیص اظهر من دلالة تلك العمومات الیقینیة كما هو الحق فعلیه بمذهب الشیخ المفید و من تابعه، فذلك غیر بعید.»

مستند این قول نیز روایات و اخبار وارد شده از سوی ائمه اطهار^(ع) می‌باشد که قدر متیقن از این روایات دال بر حرمان، محرومیت زن از منزل و محل سکنی است و از طرف دیگر، باید عموم آیه به قدر متیقن تخصیص زده شود و تا آنجا که ممکن است، کمتر از این ظاهر قرآنی خارج شویم.

بنابراین عموم آیه به قدر مسلم محرومیت زوجه از روایات، تخصیص می‌خورد. روایت العلاء از محمد بن مسلم از امام صادق^(ع) که می‌فرماید:

ترث المرأة الطوبى ولا ترث من الرباع شيئاً قلت: كيف ترث من الفرع ولا ترث من الرباع شيئاً؟ فقال لى: ليس لها بينهم حسب ترث به وانما هي دخيل عليهم ترث من الفرع ولا ترث من الاصل ولا يدخل عليهم داخل بسببها [شیخ کلینی *التلخیص* ج ۷: ۱۲۹-۱۲۸؛ شیخ طوسی *تهذیب* ج ۹: ۲۹۸؛ شیخ طوسی *الاستبصار* ج ۴: ۱۵۲].

که این روایت صریحاً بر این مطلب دلالت دارد که زن فقط از رباع ارث نمی‌برد و نه از چیز دیگری و باقی اموال بر حال خود باقی می‌ماند و تحت عموم آیه ارث بوده و زوجه از آنها ارث می‌برد.

نقل و بررسی اخبار وارده در باب منع زوجه از برخی اموال

پس از بررسی و شناخت اقوال مختلف در این باب، اکنون به نقل و بررسی روایات و اخبار مورد استناد این اقوال می‌پردازیم:

۱- ... عن زرارة عن ابي جعفر^(ع) ان المرأة لا ترث مما ترك زوجها من القرى والدور والسلاح والدواب شيئاً وترث من المال والقرش والسياب ومتاع البيت مما تركه وتقوم النقص والابواب والجذوع والقصب فتعطي حقها منه [شیخ طوسی *تهذیب* ج ۹: ۲۹۸؛ شیخ طوسی *الاستبصار* ج ۴: ۱۵۱؛ شیخ صدوق ج ۴: ۲۵۲؛ شیخ کلینی *التلخیص* ج ۷: ۱۲۷].

۱. این اخبار به همین ترتیب در کتاب [حر عاملی ج ۱۷: ۵۲۲-۵۱۷] نقل شده است.

زراره از امام باقر^(ع) نقل می‌کند که ایشان فرمود: «زن از آنچه که مرد باقی گذاشته، از مزارع، منازل، سلاح و چهارپایان، چیزی ارث نمی‌برد و از مال، فرش، لباس و اثاثیه منزل که همسرش بجا گذاشته ارث می‌برد و ساختمان، درها، شاخه‌ها و نی‌ها قیمت‌گذاری می‌شود و حق زن از آنها به او داده می‌شود».

۲- ... عن زراره و محمد بن مسلم عن ابی جعفر^(ع) قال: «النساء لا يرثن من الارض ولا من العقار شیئا» [شیخ کلینی اتکالی ج ۷: ۱۲۷].

روایت زراره و محمد بن مسلم از امام باقر که فرمودند: «زنان از زمین و املاک چیزی ارث نمی‌برند».

۳- صحیحہ فضلاء عن زراره و بکیر و فضیل و برید و محمد بن مسلم عن ابی جعفر^(ع) و ابی عبدالله^(ع) منهم من رواه عن ابی جعفر^(ع) و منهم من رواه عن ابی عبدالله^(ع) و منهم من رواه عن أحدهما^(ع): «ان المرأة لا ترث من ترکه زوجها من ترته دار أو ارض الا ان يقوم الطوب و الخشب قیمه فتعطى ربعها او ثمنها» [شیخ طوسی تهذیب ج ۹: ۲۸۹-۲۹۷، الاستبصار ج ۴: ۱۵۱؛ شیخ کلینی اتکالی ج ۷: ۱۲۸].

از فضلاء پنجگانه از امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع)، که برخی از امام باقر^(ع) و برخی از امام صادق^(ع) و برخی از یکی از آن دو نقل نموده‌اند که فرمود: «زن از ترکه شوهرش از خاک خانه یا زمین ارث نمی‌برد ولی آجر و چوب ساختمان، قیمت‌گذاری می‌شود و برحسب مورد (فرزند داشتن یا نداشتن مورث) ربع یا ثمن آن به زن داده می‌شود».

۴- عن زرارة عن ابی جعفر^(ع) و محمد بن مسلم عن ابی جعفر^(ع) قال: «لا ترث النساء من عقار الارض شیئا».

زراره از امام باقر^(ع) و محمد بن مسلم از ایشان^(ع) نقل کرده‌اند که فرمود: «زنان چیزی از زمین ارث نمی‌برند».

۱. البته در الفروع من اتکالی انتهای حدیث اینگونه است: «... او ثمنها ان كان لها ولد من قيمة الطوب و المذوع و الخشب».

۵- عن مثنی بن یزید الصائغ قال: ان النساء لایرثن من رباع الأرض شیئاً ولكن لهن قيمة الطوب والخشب، قال: قللت له: ان الناس لا یأخذون بهذا فقال: اذا ولیناهم ضربناهم بالسوط فان انتهوا و الا ضربناهم بالسيف علیه [شیخ کلینی الکافی ج ۷: ۱۳۰-۱۲۹؛ شیخ طوسی تهذیب ج ۹: ۲۹۹؛ الاستبصار ج ۴: ۱۵۲].

یزید صائغ از امام باقر^(ع) شنید که فرمود: «زنان از زمین خانه چیزی ارث نمی‌برند ولی از قیمت آجر و چوب حصه دارند، عرض کرد: مردم این را به کار نمی‌بندند پس فرمود: هنگامی که حکومت به دست ما افتد، آنها را با تازیانه می‌زنیم تا بپذیرند و اگر نپذیرفتند، با شمشیر».

۶- عن زراره عن ابی جعفر^(ع): «و طربال بن رجاء عن ابی جعفر^(ع) ان المرأة لا ترث مما ترک زوجها من القرى والدور والسلاح والدواب شیئاً وترث من المال والرقيق والثياب و متاع البيت مما ترک و يقوم التقص والجذوع والقصب فتعطى حقها منه».

زراره از امام باقر^(ع) و طربال بن رجاء نیز از امام باقر^(ع) نقل نموده‌اند که ایشان فرمود: «زن از ترکه همسرش از مزارع، خانه، سلاح و چهارپایان چیزی ارث نمی‌برد ولی از مال، برده، لباس و اثاثیه خانه که شوهرش باقی گذاشته ارث می‌برد و ساختمان، شاخه‌ها (چوب) و نی (ابزار ساختمانی) قیمت‌گذاری می‌شود و حق زن از قیمت آن داده می‌شود».

۷- عن محمد بن مسلم و زراره عن ابی جعفر^(ع): «ان النساء لایرثن من الدور و لا من الضیاع شیئاً الا ان یکون أحدث بناء فیرثن ذلك البناء».

محمد بن مسلم و زراره از امام باقر^(ع) نقل می‌نمایند که فرمود: «زنان از خانه و زمین چیزی ارث نمی‌برند مگر اینکه ساختمانی بنا شود که از آن بنا ارث می‌برند».

۸- عن موسی بن بکر الواسطی، قال: «قلت لزراره. ان بکیراً حدثنی عن ابی جعفر^(ع) ان النساء لا ترث امرأة مما ترک زوجها من ترابه دار و لا ارض الا ان يقوم البناء و الجذوع و الخشب فتعطى نصیبها من قيمة البناء، فاما التربة فلا تعطى شیئاً من الارض و لا تربة دار قال زراره، هذا لاشک فیہ».

از موسی بن بکر واسطی نقل شده که گفت: «به زراره گفتم: بکیر برای من از امام باقر^(ع) نقل نموده که ایشان فرمودند: زنان از زمین و خانه زوج ارث نمی‌برند مگر اینکه ساختمان و شاخه‌ها و

چوب آن قیمت گذاری شود که حق زن از قیمت بناء به او داده می شود، اما از زمین و خاک خانه چیزی به آنها داده نمی شود. زراره گفت: در این هیچ شکمی وجود ندارد».

۹-... عن عبد الملك قال: «دعا ابو جعفر^(ع) بكتاب علي^(ع) فجاء به جعفر^(ع) مثل فخذ الرجل مطوياً فاذا فيه: ان النساء ليس لهن من عقار الرجل اذا توفي منهن شيء، فقال ابو جعفر^(ع): هذا والله خط علي^(ع) بيده واملأه رسول الله^(ص).

عبد الملك گفت: «امام باقر^(ع)، کتاب علی^(ع) را طلب نمود پس امام صادق^(ع) آن را که به اندازه ران مرد پیچیده شده بود، آورد که در آن نوشته شده بود: زنان از زمینهای شوهرشان (که فوت شده)، سهمی ندارند. پس امام باقر^(ع) فرمود: به خدا قسم این خط علی^(ع) و املاء حضرت رسول^(ص) است».

۱۰-... عن محمد بن مسلم، قال: قال ابو عبدالله^(ع): «ترث المرأة الطوب و لا ترث من الرباع شيئاً قال: قلت: كيف ترث من الفرع و لا ترث من الرباع شيئاً؟ فقال: ليس لها منه نسب ترث به و انما هي دخيل عليهم فترث من الفرع و لا ترث من الاصل و لا يدخل عليهم داخل بسببها [شيخ كليني الكافي ج ۷: ۱۲۸-۱۲۷؛ شیخ طوسی تهذیب ج ۹: ۲۹۸؛ الاستبصار ج ۴: ۱۵۲].

محمد بن مسلم از امام صادق^(ع) روایت نمود که فرمودند: «زن از آجر ارث می برد و از رباع (زمین خانه) چیزی ارث نمی برد. عرض کردم: چگونه از فرع ارث می برد ولی از رباع (اصل) ارث نمی برد؟ فرمود: زن رابطه نسبی با همسر خویش ندارد و از خارج بر قوم زوج وارد شده است و به همین دلیل از فرع ارث می برد ولی از اصل ارث نمی برد و کسی به واسطه زن بر خانواده شوهر وارد نمی شود».

۱۱-... عن ميثم بياح الزُّطَمي^۱ عن ابي عبدالله^(ص) قال: «سألته عن النساء مالهن من الميراث، قال: لهن قيمة الطوب و البناء و الخشب القصب، فاما الارض و العقارات فلا ميراث لهن فيه، قال: قلت فالبنايات، قال: البنايات لهن نصيبهن منه، قال: قلت: كيف صار ذا و لهذا الثمن و لهذه الربع مسمى؟ قال: لان المرأة ليس لها نسب ترث به و انما هي دخيل عليهم انما صار هذا كذا لئلا يتزوج

۱. زُطَبَ به کسانی گفته می شود که از سودان و یا هند باشند و زُطَمی واحد زُطَم می باشد.

المراه فيجي، زوجها او ولدها من قوم آخرين فيزاحم قوما آخرين في عقارهم [شيخ كليني *الكافي* ج ۷: ۱۳۰؛ شيخ طوسي *الاستبصار* ج ۴: ۱۵۲].

میثم بیاع الزطی از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که از ایشان در مورد میراث زنان سؤال نمودم، ایشان فرمودند: «آنها از قیمت آجر، ساختمان، چوب و نی (به طور کلی مصالح ساختمانی) ارث می‌برند، ولی میراثی از زمین و عقار نمی‌برند. پرسیدم: دختران چطور؟ فرمودند: آنها سهمشان را می‌برند. عرض کردم: چرا چنین شده، حال آنکه زن نصیب معین ربع و ثمن دارد، فرمود: چون زن با مرد رابطه نسبی ندارد تا به آن خاطر ارث ببرد و او صرفاً بر خانواده همسرش وارد شده، حکم اینگونه شده تا زن ازدواج نکند و شوهر یا فرزندش (از آن شوهر) را در زمین قوم شوهر سابق وارد کند و در ملکشان مزاحم آنها شوند».

۱۲- ... عن يزيد الصائغ عن ابي عبدالله^(ع) قال: «سألته عن النساء هل يرثن من الارض؟ فقال لا ولكن يرثن قيمة البناء، قال: قلت: ان الناس لا يرضون بناء، قال: اذا ولينا قلم يرضوا ضرناهم بالسوط فان لم يستقيموا ضرناهم بالسيف».

این روایت شباهت بسیاری با روایت شماره پنج دارد و به احتمال زیاد این دو روایت یکی هستند.

۱۳- عن زراره و محمد بن مسلم عن ابي عبدالله^(ع) قال: «لا ترث النساء من عقار الدور شيئاً ولكن يقوم البناء و الطوب و تعطى ثمنها او ربعها، قال: و انما ذلك لئلا يتزوجن فيفسدن على اهل الموارث موارثهم».

زراره و محمد بن مسلم از امام صادق^(ع) نقل می‌کنند که فرمود: «زنان از زمین خانه چیزی ارث نمی‌برند ولی ساختمان و آجر قیمت‌گذاری می‌شود و یک هشتم یا یک چهارم آن به آنها اعطاء می‌شود، و آن به این دلیل است که مبادا ازدواج کنند و بر وراثت، کسی را وارد کند که میراث آنها را از بین ببرد».

۱۴- عن حماد بن عثمان عن ابي عبدالله^(ع) قال: «انما جعل للمرأة قيمة الخشب و الطوب لئلا يتزوجن فيدخل عليهم يعني اهل الموارث من يفسد موارثهم» [شيخ كليني *الكافي* ج ۷: ۱۲۸-۱۲۷؛ شيخ صدوق ج ۴: ۲۵۲؛ شيخ طوسي *تهذيب* ج ۹: ۲۹۹-۲۹۸؛ *الاستبصار* ج ۴: ۱۵۲].

از حماد بن عثمان از امام صادق^(ع) که فرمود: «برای زن فقط، قیمت چوب و آجر قرار داده شده تا مبدا ازدواج کند و بر صاحبان میراث، کسانی را که میراث را تباه می‌کنند، وارد کند».

۱۵- عن عبد الملك بن اعين عن احدهما^(ع) قال: «ليس للنساء من الدور و العقار شيء».

عبد الملك بن اعين از امام باقر یا صادق^(ع) نقل کرده که فرمود: «زنان از خانه و زمین چیزی نمی‌برند».

۱۶- عن الاحول، عن ابي عبدالله^(ع) قال: «سمعته يقول: لا يرثن النساء من العقار شيئاً و لهن قيمة البناء و الشجر و النخل» [شيخ صدوق ج ۴: ۲۵۲].

حسن بن محبوب از احوول که همان ابو جعفر محمد بن علی بن نعمان است، از امام صادق^(ع) نقل می‌کند که فرمود: «زنان از زمین چیزی ارث نمی‌برند ولی از قیمت بناء، درخت و نخل سهم دارند».

۱۷- ... عن محمد بن سنان عن الرضا^(ع) كتب اليه فيما كتب من جواب مسائلة: علت المرأة انها لا ترث من العقار شيئاً الا قيمة الطوب و النقص لان العقار لا يمكن تغييره و قلبه و المرأة قد يجوز ان يقطع ما بينها و بينه من العصمة و يجوز تغييرها و تبديلها و ليس الولد و الوالد كذلك لانه لا يمكن التفصي منهما المرأة يمكن الاستبدال بها، فما يجوز ان يجيء و يذهب، كان ميراثه فيما يجوز تبديله و تغييره اذا اشبهه و كان الثابت المقيم على حاله كمن كان مثله في الثبات و القيام».

محمد بن سنان بیان می‌دارد که امام رضا^(ع) در نامه‌ای که در پاسخ به مسائل او داده بودند، فرمودند: «علت اینکه زن چیزی از زمین ارث نمی‌برد و فقط از قیمت آجر و بناء می‌برد، این است که ملک قابلیت تغییر و تبدیل ندارد ولی گاهی ممکن است که رشته رابطه زن و شوهر قطع شود و تغییر و تبدیل آن جایز است. اما پدر و فرزند اینگونه نیستند، چون رهایی از رابطه پدر و فرزندی ممکن نیست. پس آن کسی که این امکان را دارد که بیاید و برود، میراث او نیز از چیزهایی است که قابلیت تغییر و تبدیل دارد و آنچه که ثابت و پابرجاست، از آن فردی است که مانند خودش ثابت و پابرجاست».

بررسی روایات (ده عنوان)

- عنوان اول: رباع، که دو حدیث در مورد آن وارد شده است: حدیث ده که حدیث علاء از محمد بن مسلم از امام صادق^(ع) و حدیث پنج که از یزید صانع از امام باقر^(ع) بود، چنان که دانستیم رباع، ظهور در خانه دارد.

- عنوان دوم: عقار، که سه حدیث راجع به آن آمده است: روایت هفده که از محمد بن سنان از امام رضا^(ع) و روایت شانزده که از حسن بن محبوب از احوال (مؤمن الطاق) از امام صادق^(ع) و روایت نه از عبدالملک بن اعین از امام باقر^(ع).

- عنوان سوم: عقارالارض، که یک حدیث در باب آن وارد شده است و آن روایت جمیل از زراره از امام باقر^(ع) و روایت محمد بن مسلم از امام باقر^(ع) که همان روایت چهارم می‌باشد که شاید مراد از آن زمین عقار باشد.

- عنوان چهارم: عقارالدار که روایت از زراره و محمد بن مسلم از امام باقر^(ع) می‌باشد که همان روایت سیزدهم است. به نظر می‌رسد که اضافه بیانیه می‌باشد به این معنی که آن عقاری که خانه و مسکن است، متعلق حکم به حرمان است بخصوص اینکه ذیل روایت که دلیل این محرومیت را بیان می‌دارد - احتمال دارد زن ازدواج مجدد کند و میراث صاحبان آن را (خانه و منزل مسکونی) با آوردن شوهرش به منزل همسر سابق، تباہ کند - اشاره و قرینه‌ای بر این مطلب است که این حرمان از دور و مساکن می‌باشد.

- عنوان پنجم: القری و الدور، که دو حدیث راجع به آن آمده است. روایت زراره از امام باقر^(ع) و طربال بن رجاء از امام باقر^(ع) که همان روایت ششم است و حدیث زراره از امام باقر^(ع) که روایت اول می‌باشد. البته به نظر می‌رسد که این دو حدیث یکی باشند، چرا که در هر دو روایت، کسی که از زراره روایت را نقل نموده، علی بن رثاب است و هر دو از یک امام روایت شده است و متن آن هم با کمی اختلاف، همان می‌باشد. لازم به ذکر است که این دو روایت مشتمل بر محرومیت زن از سلاح و چهارپایان زوج می‌شود که حمل آن بر سلاح و دابه‌ای که مختص مردان است و مثلاً از جمله حَبَّوَه محسوب می‌شود، خلاف ظاهر است، بخصوص اینکه آن را با صیغه جمع (دواب) آورده است. به هر حال احتمال دارد که منظور از «قری» در این روایت، مساکن و منازل بزرگ یا به اصطلاح امروز جمعهای مسکونی بزرگ باشد و حمل آن بر روستاهای

کوچکی که به خاطر اراضی زراعی بنا می‌شود، نیاز به دلیل دارد و ما چنین دلیلی در مانحن فیه نداریم.

- عنوان ششم: الارض، که یک روایت راجع به آن وجود دارد، روایت شماره دوازده که حدیث یزید صانع از امام صادق^(ع) است که امام در ضمن آن فرموده‌اند که زنان از زمین ارث نمی‌برند ولی از قیمت بناء ارث می‌برند. البته احتمال دارد که مراد از زمین، زمینی باشد که مشتمل بر آن ساختمان و بنا می‌باشد و قرینه آن (ولکن یرثن قيمة البناء) است، به این معنی که زنان از زمینی که در آن بناء وجود دارد، ارث نمی‌برند ولی از قیمت آن ساختمان سهم دارند.

علاوه بر این احتمال دارد که این روایت، با روایت دیگر یزید که از امام باقر^(ع) نقل نموده، یکی باشد. چرا که در این دو روایت وحدت تعبیر وجود دارد و به همین دلیل، بسیار محتمل است که وی آن روایت را از یک امام شنیده باشد، پس گاهی آن را به امام صادق^(ع) و گاهی به امام باقر^(ع) نسبت می‌دهد. البته تعبیر در یکی از آن دو به رباع و در دیگری به ارض است و آنچه که از امام صادر شده، یکی از این دو تعبیر است، پس اعتماد بر تعبیر عام، یعنی «ارض» امکان ندارد.

- عنوان هفتم: الارض و العقار، که دو روایت مشتمل بر حرمان زوجه از زمین و عقار است. روایت میثم بیاع الزطی از امام صادق^(ع) (روایت شماره ۱۱) و روایت زراره و محمد بن مسلم از امام باقر^(ع) (روایت شماره ۲). در روایت بیاع الزطی دو احتمال وجود دارد:

الف. احتمال دارد که ذکر عقار پس از ارض، از قبیل ذکر خاص پس از عام باشد.

ب. احتمال دیگر این است که اصلاً مراد از ارض، همان عقار باشد.

پس از کمی تأمل، درمی‌یابیم که برای احتمال دوم که مراد از زمین همان عقار به معنی خانه و مسکن باشد، دلیلی در دست داریم، چرا که در ادامه روایت، علت حرمان را اینگونه بیان داشته است: «لان المرأة ليس لها نسب ترث به و إنما هي دخيل عليهم، إنما صار هذا كذا لئلا تتزوج المرأة، فيجىء زوجها او ولدها من قوم آخرين، فيزاحم قوماً آخرين في عقارهم» و این دلیل و قرینه‌ای بر این مطلب است که مراد از زمین همان عقار است، چرا که در ذیل روایت هم به ذکر «فی عقارهم» اکتفا نموده و حضرت نفرموده است که: «فی ارضهم و عقارهم».

علاوه بر این معمولاً تراحم در مورد خانه‌ها و مساکن که قابل تقسیم نیستند، حاصل می‌شود نه در مثل اراضی زراعی و باغها که سهولت قابلیت تقسیم دارند و مزاحمت در آن وجود ندارد یا لاقلاً بسیار کم است.

روایت دوم که از زراره و محمد بن مسلم از امام باقر^(ع) نقل شده، ظهور در این دارد که موضوع حکم، وسیعتر از دار ممکن است و به نظر می‌رسد که مراد از ارض، اعم از عقار است. دلیل آن این است که لای نافیه، میان معطوف و معطوف علیه واقع شده که این دلالت بر اهمیت معطوف علیه (ارض) نسبت به معطوف (عقار) است.

- عنوان هشتم: الدور و العقار، که در ضمن یک حدیث ذکر شده است و آن روایت عبدالملک بن اعین از امام باقر یا صادق (علیهما السلام) در روایت پانزدهم می‌باشد. این روایت دلالتی بر این ندارد که موضوع حکم به حرمان، وسیعتر از خانه (دور) است و از طرف دیگر دانستیم که عقار، ظهور در مساکن دارد.

البته احتمال دارد که این روایت با روایتی که آن نیز از عبدالملک بن اعین بوده و دلالت بر حرمان زوجه از «عقار الرجل» دارد، یکی باشد.

- عنوان نهم: الدور و الضیاع، که در یک حدیث بیان شده است و آن حدیث محمد بن مسلم و زراره از امام باقر^(ع) است. این روایت (روایت شماره ۷) در این ظهور دارد که موضوع حکم وسیعتر از دار است چرا که «ولا من الضیاع» عطف بر دور شده است.

- عنوان دهم: تریة أو ارض، که دو حدیث در این باره وارد شده است. روایت سوم که از فضلاء خمسه از امام باقر یا امام صادق^(ع) و روایت موسی بن بکر واسطی از امام باقر^(ع) (روایت هشتم) است.

چنان که در این ده عنوان ملاحظه شد، دلالت اکثر این روایات بر اینکه حکم به محرومیت زوجه، در مورد همه ارضی عمومیت دارد، قاصر است، بلکه بیشتر آنها فقط بر دور و مساکن دلالت دارند، هر چند بر اینکه غیر از دار و مساکن محروم نباشد، دلالتی ندارند، چرا که سکوت اعم از دلالت بر نفی است. بنابراین اخذ به آن دسته روایاتی که دال بر این می‌باشند که موضوع محرومیت وسیعتر از خانه است، لازم و واجب می‌باشد. روایاتی که این ویژگی را دارا هستند، چهار عدد می‌باشند که همه آنها از طریق زراره نقل شده‌اند.

۱- روایت دوم: روایت زراره و محمد بن مسلم از امام باقر^(ع): «النساء لایرثن من الارض ولا من العقار شیئاً».

۲- روایت هفتم: روایت زراره و محمد بن مسلم از امام باقر^(ع): «إن النساء لایرثن من الدور و لامن الضیاع شیئاً...».

۳- روایت سوم: صحیحۀ فضلاء روایت فضلائی خمسۀ از یکی از امام باقر یا صادق^(ع): «ان المرأة لا تثر من تركه زوجها من تربة دار أو ارض...».

۴- روایت هشتم: روایت موسی بن بکر، از بکیر و زراره: «... فلا تعطی شیئاً من الارض ولا تربة دار».

در ضمن ده عنوان مذکور، شانزده روایت ذکر شد و یک روایت باقی ماند و آن روایت حماد بن عثمان از امام صادق^(ع) (حدیث شماره ۱۴) می باشد که می فرمایند: «انما جعل للمرأة قيمة الخشب و الطوب لئلا يتزوجن فيدخل عليهم یعنی اهل الموارث من يفسد موارثهم»، که احتمال دارد با روایت حماد از زراره و محمد بن مسلم از امام باقر^(ع) یکی باشد و جزئی از همان حدیث باشد و در هر حال دلالتی بیش از اخباری که دال بر حرمان زوجه از زمینی که مشتمل بر بناست، ندارد.

اینکه در مورد چهار روایتی که پیشتر ذکر کردیم که موضوع حکم در آنها از خانه وسیعتر بود، باید بگوییم که اعتماد بر این چهار حدیث که از طریق زراره روایت شده، ممکن نیست. دلیل آن این است:

اولاً، زراره در این باب، هشت حدیث روایت نموده که عبارتند از روایات شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸ و ۱۳.

ثانیاً، وی یکی از این روایات هشتگانه را به تنهایی نقل کرده که از امام باقر^(ع) مروی است که همان روایت اول می باشد و در نقل هفت روایت دیگر با افراد دیگر مشارکت داشته است:

۱- روایت ۲: از زراره و محمد بن مسلم؛

۲- روایت ۳: از زراره، بکیر، فضیل، برید و محمد بن مسلم؛

۳- روایت ۴: از زراره و محمد بن مسلم از امام باقر^(ع)؛

۴- روایت ۱۳: مانند روایت پیش؛

۵- روایت ۶: از زراره و طریال بن رجاء؛

۶- روایت ۷: از زراره و محمد بن مسلم؛

۷- روایت ۸: از زراره و بکیر که موسی بن بکر از آن دو نقل نموده است.

ثالثاً، به احتمال بسیار زیاد این روایات هشتگانه به یک حدیث برمی گردند، زیرا امکان دارد که در مجلسی امام^(ع) صحبت می فرمودند و زراره، محمد بن مسلم، بکیر و دیگران در آن مجلس

حضور داشته و کسب فیض می نمودند. سپس هر یک از ایشان، نص و کلام حضرت را برای شاگردانشان روایت کرده‌اند و شاگردان آن حدیث را به استادش نسبت داده و علاوه بر آن تقیدی نسبت به حفظ و نقل عین الفاظ و عبارات از خود نشان نداده‌اند. این دو عامل سبب شده که بر یک روایت، تعدد عارض شود.

همان‌طور که به احتمال قوی این هشت حدیث به یک حدیث برمی‌گردند، چند روایت دیگر نیز وجود دارد که محتمل است که یکی باشند:

الف. روایتی که محمد بن مسلم به تنهایی نقل کرده (شماره ۱۰) با روایتی که از او و زراره نقل شده است.

ب. روایت حماد بن عثمان از زراره و محمد بن مسلم (شماره ۱۳) با روایت بدون واسطه او از امام صادق^(ع) (شماره ۱۴) که احتمال دارد در آن واسطه افتاده باشد.

ج. روایتی که عبدالملک بن اعین از امام باقر یا صادق^(ع) در شماره ۱۵ آورده با روایت خود او از امام باقر^(ع) در شماره ۹، که به علت تقطیع حدیث و نقل به معنی، تعدد بر آنها عارض شده است.

د. روایت یزید الصائغ از امام صادق^(ع) در شماره ۱۲ همان روایت او از امام باقر^(ع) در شماره ۵ بوده و احتمال دارد که یزید، آن حدیث را از یکی از آن دو امام (علیهما السلام) شنیده، سپس اشتهاً یکبار آن را به امام صادق^(ع) و بار دیگر به امام باقر^(ع) نسبت داده است. مضمون هر دو روایت یکی است که به عبارات مختلف نقل شده و احتمالاً در یکی از آن دو (۱۲)، کلمه «رباع» در جلوی «ارض» حذف شده است.

بنابراین استدلال، عدد روایات باب از شانزده روایت به پنج روایت تنزل می‌کند و اگر حدیث محمد بن سنان که متعرض سعه و ضیق حکم نشده و صرفاً حکمت حکم را ذکر نموده و موضوع «عقار» را اخذ کرده به آنها اضافه شود، مجموعاً تعدادشان شش عدد می‌شود، نه هفده عدد.

بنابراین اعتماد بر احادیث چهارگانه‌ای که از زراره در باب تعمیم حکم به جمیع اراضی روایت شده، بسیار مشکل است زیرا همان‌طور که بیان شد، روایاتی که از او نقل شده، احتمال دارد که یکی باشد و صرفاً تعدد بر آن عارض شده باشد و از طرف دیگر همان‌طوری که این عناوین از او روایت شده:

۱- من تریة دار او ارض در شماره ۳ و ۸؛

۲- من الدور و لامن الضیاع در شماره ۷؛

۳- من الارض و لامن العقار در شماره ۴۲

همانطور هم عناوین دیگری از شخص او روایت شده:

۱- القرى و الدور در شماره ۱ و ۶؛

۲- من عقار الارض در شماره ۴؛

۳- من عقار الدور در شماره ۱۳.

به قول بعضی از معاصرین حال جای آن است که سؤال کنیم، با این اضطراب چگونه ممکن است بر این حدیث اعتماد شود؟ عناوین سه گانه «من تربة دار أو ارض»، «من الدور و لامن الضیاع» و «من الارض و لامن العقار»، نسبت به سه عنوان دیگر کجا قرار دارد؟ و آیا با این اضطراب لسان، اعتمادی بر مطلق بودن سه عنوان اولیه باقی می ماند که بخواهیم بر اساس آن، حکم به حرمان زن از جمیع اراضی دهیم؟ مسلماً با این اضطراب و گونه به گونه شدن این روایات که همه از زبان یک راوی (زراره) بیان شده، نمی توان بر اطلاق سه عنوان اول تکیه و اعتماد نمود و همان گونه که می دانیم در صورتی می توان عموم آیه را با روایات و به طور کلی خبر واحد، تخصیص زد که لسان مخصص تا این حد دچار اضطراب نباشد و در صورتی که اینگونه باشد، غیر قابل احتجاج بوده و در موارد شک به اطلاق کتاب که حکم به ارث بردن زوجه از جمیع ترکه زوج می کند - که مقتضای اطلاق موصول در قول خداوند سبحان «مما ترکتم» نیز همین است - تمسک می نماییم [سبحانی: ۳۲۱].

با توجه به اجماعی که در باب حرمان فی الجملة زوجه از ترکه زوج وجود دارد - همان طور که قبلاً نیز به آن اشاره نمودیم - بنابر احتیاط غیر قابل اغماض بوده و همچنین با مراجعه دوباره به روایات این باب و تعمق و تأمل بیشتر در آنها، درمی یابیم که محرومیت زوجه از عین خانه و منزل مسکونی، احتمالاً قدر متیقن و مسلم از حرمان است و در مورد «دور و مساکن» مخصص ثابت شده، بنابراین عام کتابی که دلالت بر توریث زوجه از همه ترکه دارد، احتمالاً به این مخصص، تخصیص می خورد و زن صرفاً از عین خانه شوهر محروم می شود و باید قیمت زمین خانه به وی داده شود.

به عبارت دیگر، می توان گفت در جایی که مانند ما نحن فیه روایات، خلاف اصل و مغایر با ظاهر قرآن می باشد و از طرفی روایات به گونه ای هستند که نمی توان از آنها به کلی رفع ید کرد، باید به قدر متیقن از این روایات مخصص، بسنده کرد تا ظاهر قرآنی تا حدی که امکان دارد،

حفظ شود. هرچه کمتر از آن عموم یا اطلاق خارج شویم نمی‌توانیم عام کتابی را به هر روایت و خبر واحدی تخصیص زنیم، خصوصاً اخبار واحدی که حاکی از محرومیت زوجه از بعضی ترک‌ها می‌باشند، همه آنها موقوفه یا صحیحه نمی‌باشند، بلکه برخی حتی ضعیف هستند. مثلاً شهید ثانی، روایات شماره پنج و دوازده را ضعیف شمرده و روایت شانزده را نیز قابل اعتماد نمی‌داند [صالحه الاسلام ج ۲: ۳۶۸]. مضافاً اینکه مطابق عدالت اجتماعی و اخلاق است، گرچه در خود این موارد نیز جای بحث است و خلاف عدالت اجتماعی و اخلاق است و مسأله عدالت اجتماعی و اخلاق زیربنای احکام اسلام است چون همین محذور ممکن است در مردان نیز پیش آید و پس از فوت همسرشان با زن دیگری ازدواج کنند و با همسر متوفی بد رفتار کنند و او را در خانه همسر متوفایش بیاورند و موجب اذیت و آزار خاندان وی گردند. و الله العالم.

والحمد لله رب العالمین

منابع

- قرآن کریم.
- آل بحر العلوم، سید محمد. (۱۳۶۲). *بلفه الفقیه*. تهران: مکتبه الصادق.
- ابن ادریس حلی. *السوالم*.
- ابن براج طرابلسی. *المذهب*.
- ابن حمزه. *الوسیلة الی نیل الفضیلة*.
- ابن زهرة حلی، حمزة بن علی. (بی تا). *غنیة النزوع الی علمی الاصول والفروع*. قم: مؤسسه الامام الصادق (ع).
- ابن قدامه. (بی تا). *المغنی*. بیروت.
- احمد فراج حسین. *نظام الارث فی التشریح الاسلامی*.
- اراکی، محمد علی. (۱۴۱۳ ق.). *رسالتان فی الارث و نفقه الزوجه*. قم: اسماعیلیان. چاپ اول.
- امام خمینی، روح الله. (بی تا). *تحریر الوسیله*. قم: انتشارات دارالمعلم. چاپ دوم.
- تیمی مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد. *دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام و التضايا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام*. مصر: دارالمعارف. چاپ دوم.
- حر عاملی، محمد بن الحسن. *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة*. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- حسینی عاملی، سید محمد جواد. (بی تا). *مفتاح الترامة شرح قواعد العلامة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- حلي، ابوالصلاح. الكافي في الفقه.
- حلي، يحيى بن سعيد. (١٩٨٤). الجامع للشرايع. بيروت: دارالاضواء. چاپ سوم.
- خوانساری، سيد احمد. جامع المدارك.
- سيد مرتضى. الانتصار.
- شهيد اول. الدروس.
- شهيد ثانی. رسالة في ميراث الزوجه.
- الروضة البهية.
- مسالك الافهام.
- شيخ صدوق. من لايحضره الفقيه.
- شيخ طوسي. (١٣٨٨). المصنوع في فقه الاماميه. تهران: انتشارات مكتب المرتضويه. چاپ دوم.
- (١٣٩٠ ق.). الاستبصار. تهران: انتشارات دارالكتب الاسلاميه.
- الايجاز.
- الخلاف.
- النهايه.
- تهذيب الاحكام.
- شيخ كليني. الفروع من الكافي.
- الكافي.
- شيخ مفيد. الاعلام في ما اتفقت عليه الاماميه من الاحكام.
- المقننه.
- صيرى. غايه المرام.
- طباطبائي حكيم، سيد محسن. (١٤٠٠ ق.). منهاج الصالحين. بيروت: دارالعارف للمطبوعات.
- طباطبائي، سيد علي. رياض المسائل.
- علامه حلي. (١٤١٠ ق.). ارشاد الازدهان الى احكام الايمان. قم: جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- تبصرة المتعلمين.
- تحرير الاحكام الشرعيه.
- تلخيص المرام.
- قواعد الاحكام.
- مختلف الشيعه.
- فاضل الابي. كشف الرموز.
- فاضل مقداد. (١٣٤٣ ق.). كنز العرفان في فقه القرآن. تهران: مرتضوى.
- التثقيح الواقف.

- فخر المحققین، ایضاح.
- کراچکی، کنز الفوائد.
- کیذری، اصباح الشیعه.
- محقق حلی، المختصر النافع فی فقه الامامیه.
- _____، شرایع الاسلام.
- محقق نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه.
- مغنیه، محمد جواد، (۱۴۰۲ ق.). الفقه علی المذاهب الخمسه. چاپ هفتم.
- مقدس اردبیلی، شیخ ملا احمد، جمع الفائده و البرهان.
- میرزای قمی، جامع الشتات.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی